

## گزارشات مصوبات و قرارهای کنگره دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست مرداد ماه ۱۳۷۹

فهرست:

- ۱- برنامه ( برای مطالعه برنامه و اساسنامه، به بخش «برنامه» و «اساسنامه» در سایت ما [www.fedayi.org](http://www.fedayi.org) مراجعه کنید .
  - ۲- اساسنامه
  - ۳- گزارش سیاسی شورای مرکزی سازمان به کنگره دوم شامل : بررسی او ضاع داخلی و بین المللی
  - ۴ - چشم اندازها ، وظایف و تاکتیکها
  - ۵- زمینه ها وظایف و تاکتیکهای ما در جهت رشد و استحکام سازمان
  - ۶- پیرامون وحدت جنبش کمونیستی
  - ۷- رابطه متقابل بمنظور وحدت های حزبی
  - ۸- تسریع روند وحدت های حزبی از طریق اتحاد های پایدار
  - ۹- وظایف ما در مبارزات عمومی دموکراتیک و صنفی و سیاسی مردم
  - ۱۰- خط تاکتیکی ما درخصوص مبارزات عمومی دموکراتیک
  - ۱۱- اتحاد عمل ها و اتحاد های گسترده
  - ۱۲- برنامه عمل
  - چشم انداز، وظایف و تاکتیکهای مهم ما در دوره های مختلف
  - الف : وظایف و تاکتیکهای ما در شرایط کنونی ( دوره ای که جنبش هنوز به اعتلای کامل نرسیده است.
  - ب : چشم انداز، وظایف و تاکتیکهای ما در شرایط اعتلای انقلابی
  - پ: چشم انداز، وظایف و تاکتیکهای ما در در جریان قیام و ضربه نهائی
  - ۱۳- پیرامون رهنمود ها و شعارهای دوره ای
  - ۱۴- سیاست ما در اتحاد چپ کارگری
- توجه ! برای دریافت مجموعه مصوبات کنگره دوم ، با روابط عمومی سازمان تماس بگیرید.

## گزارش به کنگره دوم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

## اوضاع بین‌المللی

بحران سراسر جامعه سرمایه‌داری جهانی را فرا گرفته است و عواقب این بحران را می‌توان در چارگوشه جهان بوضوح مشاهده کرد. یکی از وجوه مشخص رشد سرمایه‌داری، گلوبالیزاسیون (موندیالیزاسیون) یا جهانی‌تر شدن سرمایه و اقتصاد است که اگرچه برای سرمایه دوران طلایی رشد محسوب می‌شود اما برای میلیاردها انسان کارگر و زحمتکش در سراسر جهان طبیعتاً سیاه‌ترین دوره تاریخ است.

علیرغم اینکه به لحاظ تکنیکی و تدارکاتی بشر از هر زمان دیگری در تمامی تاریخ بشری مجهزتر است و بهتر می‌تواند نیازمندی‌های خود را برآورده کند، اما جنگ، بی‌خانمانی، فقر، مسکن، گرسنگی و قحطی تنها بهره‌بخش عظیمی از ابنای بشر از این درجه از رشد و تعالی جامعه بشری است. بخش عظیم مردمی که در کشورهای عقب‌مانده سرمایه‌داری زندگی می‌کنند، هنوز هم در برابر حوادث طبیعی از قبیل طوفان و زلزله بی‌دفاع و بی‌پناه هستند.

در طی سال گذشته شاهد بودیم که چگونه طوفان «میچ» زندگی میلیون‌ها انسان را در امریکای لاتین به تباهی کشید. همچنین شاهد بودیم که چگونه زلزله‌ای در ترکیه - که از رشد نسبتاً خوب اقتصادی برخوردار است - جان هزاران نفر را گرفت و فاجعه‌ای در ابعاد ملی را در خاطره مردم این کشور ثبت کرد. سراسر قاره آفریقا در برابر خطر تباهی قرار دارد. شیوع بیماری‌های لاعلاج - از جمله ایدز - رشد نفوس این قاره را با ضریب کمتر از یک مواجه کرده است و عدم توانایی دولت‌ها در اجرای برنامه پیشگیری از شیوع بیماری‌های مرگ‌آور یک ضایعه عظیم انسانی را برای سکنه این قاره به بار خواهد آورد. بطوریکه بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی از همین امروز نسبت به کمبود نفوس در این قاره برای نیم قرن آینده اعلام خطر می‌کنند. اینها همه نمونه‌هایی از آن مصایبی هستند که جهانی‌تر شدن اقتصاد برای جامعه بشری به ارمغان آورده است. اقتصادی که فقط در جستجوی سود است زمانی که خود را در سراسر گستره گیتی سامان دهد، چیزی جز تباهی و سیاهی در ابعاد جهانی به ارمغان نخواهد آورد.

※

در زمینه اقتصادی مسأله جهانی‌تر شدن اقتصاد و راهجویی‌های امپریالیسم برای نهادی کردن ارگانهای انتقال سرمایه و کالا در دوران اخیر کاملاً مشهود بوده است. در طی دو سال گذشته تلاشهای مشخصی برای ایجاد نهادهای فراملیتی کنترل سرمایه‌گذاری و کالا صورت پذیرفت که بارزترین آنها اقدام برای ایجاد «ام آ ای» و برگزاری اجلاس سازمان بازرگانی جهانی بود. هر دو این تلاشها یک هدف را دنبال می‌کردند که همانا تضمین امنیت سرمایه در سطح جهانی بود. سازمان بازرگانی جهانی که در واقع جانشین گات (قرارداد عمومی گمرکات و بازرگانی) است سعی در از بین بردن موانع گمرکی و ایجاد تسهیلات برای صادرات شرکت‌ها دارد که این تلاش معنایی ندارد مگر تضمین بازارهای منطقه‌ای و جهانی برای انحصارات امپریالیستی. بر همین سیاق «ام آ ای» هم سعی در تضمین امنیت سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های فراملیتی در کشورهای عقب‌مانده سرمایه‌داری دارد. گفتنی است که هر دو این تلاشها با اعتراض شدید جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مواجه شدند. بطوریکه دولتی که طرح اولیه «ام آ ای» را امضا کرده بودند، پس از مدتی و در نتیجه اعتراضات اتحادیه‌های کارگری - بخصوص در اروپا - ناچار به معوق کردن این طرح شدند. اجلاس سازمان بازرگانی جهانی نیز که در دسامبر سال ۱۹۹۹ در سیاتل برگزار شد با آنچنان اعتراضی از سوی اتحادیه‌های کارگری امریکا و کارگران و دیگر اقشار مردم در این کشور روبرو شد که اجرای طرحهای امپریالیستی در باره تقسیم و غارت بازارهای جهان بکلی با شکست مواجه شد.

همینطور نشست سالانه هفت کشور صنعتی جهان «گ۷» نیز که در آلمان برگزار شد، مورد اعتراض شدید فعالین جنبش رادیکال کارگری و کمونیستی اروپا قرار گرفت که نسبت به جهان‌خواهی امپریالیسم اعتراض می‌کردند. همگی این نمونه‌ها بخوبی نشان می‌دهد که علیرغم موفقیت مقطعی امپریالیستها در پیشبرد پروژه جهانی‌تر کردن ید غارتگر سرمایه، جنبش کارگری از آگاهی نسبی و پتانسیل خوبی برای مقابله با طرح‌های غارتگرانه امپریالیستی برخوردارند.

\*

بهرحال موفقیت مقطعی امپریالیستها در این دوره تأثیرات مشخصی بر اقتصاد جهانی داشته است که یکی از بارزترین آنها تضعیف نقش دولتهای ملی بوده است. اگرچه ادامه این پروسه و نابودی قطعی کنترل دولتهای ملی بر اقتصاد به واسطه اعتراضات جنبش کارگری جهانی متوقف شد، اما دولتها - بخصوص در کشورهای پاساسرمایه‌داری - به واسطه عدم برخورداری از امکانات مالی و دسترسی به منابع ارزی کافی، مادامیکه در چارچوب توسعه و رشد سرمایه‌داری حرکت می‌کنند، از استقلال سیاسی و اقتصادی در برنامه‌ریزی و سازماندهی اقتصاد عاجزند. این واقعیت در اروپای غربی در نابودی «دولت رفاه» متجلی شده است و در کشورهای پاساسرمایه‌داری به برنامه‌های خصوصی‌سازی پروژه‌ها و شرکت‌های دولتی انجامیده است. شرکت‌هایی که در طبیعت وارد شدن این کشورها به برنامه‌های توسعه سرمایه‌دارانه با وام نهادهای فراملیتی سرمایه مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تشکیل شده بودند. این شرکت‌ها از نوع تولیدی مانند صنایع فولاد و نفت و الماس و چوب و شیلات و نساجی گرفته تا شرکت‌های خدماتی مانند پست و مخابرات و بیمارستان و... همگی در شرایطی به چوب حراج به فروش می‌روند که کمر طبقه کارگر و زحمتکش این کشورها زیر بار دیونی که برای ایجاد این شرکت‌ها هزینه شده، شکسته است.

برنامه‌هایی که سرمایه جهانی برای نابودی دستاوردهای مبارزات کارگران کشورهای مختلف در دستور قرار داده بی‌جواب نمانده است. چه کاهش سطح رفاه اجتماعی در کشورهای معظم سرمایه‌داری و چه برنامه خصوصی‌سازی در کشورهای عبمانده سرمایه‌داری با مقاومت و اعتراض شدید مردم و جنبش کارگری مواجه شده است.

\*

اگر در کشورهای معظم سرمایه‌داری این اعتراضات عمدتاً بشکل تظاهرات و سازماندهی آکسیونهای حمایتی از گروههای آسیب‌پذیر و نیز در رأی دادن به احزاب مخالف و خلاف جریان (ولو پوپولیست راست و خارجی‌ستیز) خود را نشان می‌دهد، در کشورهای عقب‌مانده سرمایه‌داری این اعتراضات بشکل اعتصابات‌های پراکنده و درگیری خیابانی با نیروهای انتظامی و حتی در پاره‌ای موارد گرایش به اشکال مسلحانه قیام علیه نیروهای حاکم و پیش‌برنده خصوصی‌سازی رخ می‌نماید. نمونه‌هایی از این گونه حرکات را در افریقا در زیمبابوه، در آسیا در ویتنام، در امریکای شمالی در مکزیک و در امریکای لاتین در کلمبیا مشاهده کردیم که در مورد اخیر دولت ناچار به عقب‌نشینی و واگذاری کنترل بخشی از مناطق به چریکهای این کشور شد.

در این شرایط رشد اعتراضات اجتماعی و رادیکالیزه شدن اشکال اعتراض، جریان‌ات راست افراطی فرصت را مغتنم شمرده با توسل به اختلافات نژادی، ملی، مذهبی و جنسی در جهت انشقاق جنبش کارگری و توده‌ای و خارج کردن نظام سرمایه‌داری از زیر ضرب اعتراضات قدم برمی‌دارند. یکی از این موارد قدرت‌گیری حزب نژادپرست «آزادی» در اتریش بود که معادلات سیاسی اروپا را بکلی در هم ریخت. این اشارات کافیسست که شکل‌گیری یک قطب تندروی راست را در صحنه سیاسی اثبات کند. شکل‌گیری - و رشد - یک قطب تندروی راست در صحنه سیاسی بیگمان باید کسانی که همچنان بر اساس نسخه‌های سوسیال‌دموکراسی در اوایل سده قبل در رویای گذار آرام و بی‌دغدغه به سوسیالیسم بسر می‌برند، را از خواب غفلت بیدار کند.

\*

به عنوان یکی دیگر از تأثیرات سیاسی جهانی‌تر شدن سرمایه، اضمحلال دول ملی و شکل‌گیری نهادهای فراملیتی، می‌توان به ایجاد نهادهای حقوقی فراملیتی و ایفای نقش ناتو به عنوان ژاندارم بین‌المللی اشاره کرد. در طی دوره گذشته سازمان ملل مفاد اولیه طرحی را به تصویب رساند که به موجب آن دولت‌مردانی که به نقض حقوق بشر شهروندان می‌پردازند را بتواند تحت پیگرد

قرار داده آنها را در دادگاه بین‌المللی محاکمه کند. اینکه این مصوبه در عمل به چه شکلی اجرا گردد، طبعاً بستگی به توازن قوا و تصمیمات شورای امنیت داشته که با توجه به ترکیب آن بعید به نظر می‌رسد آنچه که به عنوان حقوق بشر مورد توجه این ارگان قرار گیرد، چیزی جز حق مالکیت خصوصی باشد. از سوی دیگر جنگ یوگوسلاوی نشان داد که نیروهای عضو پیمان نظامی ناتو نه تنها از مداخله نظامی در امور داخلی کشورها ابایی ندارند، بلکه قادرند بدون هراس از مخالفت سازمان ملل به هر کشوری اعلان جنگ داده، شالوده زندگی را در آن کشور از هم بپاشانند. این جنگ همچنین نشان داد که نظم نوین جهانی که پس از فروپاشی شوروی شکل گرفته است، نه تنها به تنش‌های نظامی و میلیتاریسم خاتمه نداده است، بلکه آنرا به مرحله جدیدی کشانده است که نمایانگر دور جدیدی از وحشیگری امپریالیسم هار و افسارگسیخته خواهد بود.

※

رشد تکنولوژی و پیشرفت علم ژنتیک که در دوره اخیر با کپی‌برداری از ژن‌ها (کلوناز) به اوج خود رسید چشم‌اندازهای جدیدی را برای بشر گشوده است.

رشد تکنولوژی و علوم می‌رود تا بار دیگر حیات اجتماعی انسانها را نیز زیر و رو کند. همانگونه که انقلاب صنعتی از اواسط قرن هیجدهم با ماشین بخار و دستگاههای ریسندگی و بافندگی‌اش بتدریج شیوه تولید مانوفاکتوری را بلحاظ فنی متحول ساخته و سرانجام در اواسط قرن نوزدهم با ماشینیسیم و صنایع بزرگ و تولید قطعات قابل تعویض تقسیم کار مانوفاکتور را از هم پاشانده بود؛ بهمان سان انقلاب علمی و تکنولوژیک از نیمه دوم سده بیستم با انرژی اتمی و بیولوژیک و روباتیک، شیوه تولید صنعتی را دگرگون نموده و با سرعتی چشمگیر و تنها در طول دو دهه، تقسیم کار ناشی از انقلاب صنعتی را زیر و رو کرده است. در این تقسیم کار اجتماعی هرگونه اختلاف اساسی میان کار فکری و یدی از بین می‌رود، روابط ارزشی به تمام حوزه‌های فعالیت‌های اجتماعی بسط می‌یابد، اقشار مختلف خرده‌بورژوازی بیش از پیش به صفوف طبقه کارگر رانده می‌شوند و لذا مدام بر کمیت و کیفیت طبقه کارگر افزوده می‌شود.

#### اوضاع منطقه

اوضاع سیاسی منطقه نیز از روند عمومی این تحولات بدور نمی‌باشد. اگرچه کشورهای امپریالیستی موفق شده‌اند، راه‌حل‌های موقتی برای بعضی از بحران‌های پر قدمت منطقه مانند مسأله فلسطین اشغالی، جنگ اسرائیل با لبنان و سوریه و مسأله صلح اسرائیل و اردن بیابند، اما بحران‌های دیگری در همین مدت در منطقه بوجود آمده است که باید به عنوان پارامترهای جدید در ارزیابی از اوضاع سیاسی خاورمیانه و همسایگان شمالی و شرقی ایران در نظر گرفته شوند. نظر به بحران‌های نظامی در خاورمیانه و مسأله نظامی‌گری به عنوان ستون فقرات رشد بورژوازی در ایران، برای بیان اوضاع منطقه لازم است علاوه بر فاکتورهای طبقاتی که پایه‌گذار انقلابات اجتماعی در منطقه خواهند بود، از سایر فاکتورهای سیاسی نیز ارزیابی دقیقی داشت تا هم بتوان حرکت‌های طبقاتی را از سایر حرکت‌های سیاسی که بر اساس معیارهای ملی، مذهبی، قومی و... شکل می‌گیرند، تمیز داد و هم بتوان آن دسته از جنبش‌های اجتماعی که حرکتشان در راستای منافع دراز مدت طبقه کارگر است، را تقویت کرده رابطه منطقی با آنها برقرار کرد و آنها را زیر چتر حمایت جنبش کارگری قرار داد.

※

یکی از اساسی‌ترین بحران‌های سیاسی خاورمیانه که به تشدید بحران سیاسی و نظامی‌گری در منطقه انجامیده است، مسأله رشد اسلامگرایی در منطقه بود. این پروسه که از چند سال پیش آغاز شده بود و جمهوری اسلامی ایران به عنوان «ام‌القرای مسلمین» به آن دامن می‌زد، در طی دوره دوساله اخیر از رشد نسبی کمتری - حداقل درباره شیعیگری - برخوردار بوده است. این امر از یک سو به راه‌حل موقت اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین مربوط می‌شود که زمین زیر پای اسلام‌گرایان در مناطق اشغالی فلسطین و نیز در جنوب لبنان را سست کرد، و از سوی دیگر به برکناری و ممنوعیت حزب رفاه در ترکیه و گسترش همکاری‌های ترکیه و

اسرائیل - بویژه همکاری‌های نظامی - مربوط می‌شود که در مجموع ضربه مهلکی به جنبش اسلام‌گرایی در کشورهای خاورمیانه وارد آورد. علاوه بر آن گردن نگذاشتن دولت الجزایر به نتایج انتخاباتی که در آن اسلام‌گرایان برتری یافته بودند، و ایجاد محدودیت برای جریان اسلامی «اخوان المسلمین» در مصر نیز عواملی بودند که در تضعیف پایگاه اسلام‌گرایی نقش بازی کردند. چشم‌انداز گشایشی - ولو موقت، ناپایدار و غیردموکراتیک - در بحران اسرائیل و فلسطین اشغالی پایگاه توده‌ای اسلام‌گرایان را تضعیف کرده و مسأله بازسازی را در مقابل بسیاری از ساکنان منطقه گذاشت که این امر توده‌ها را از راه‌حل شبه‌نظامی اسلام‌گرایان دلسرد و به راه‌حل‌های سیاسی معطوف کرد.

نتایج این تحولات، شکل‌گیری هسته‌های جنبش‌های اجتماعی دیگری بودند که اولاً در مقایسه با اسلام‌گرایی از خصلت مدرنتری برخوردارند و ثانیاً با رشد خود به قطب‌بندی‌های مبارزه طبقاتی در این کشورها کمک خواهند کرد.

نمونه این جنبش‌ها را در اسرائیل می‌توان در جنبش «زمین برای صلح» یافت که با قدرت‌گیری حزب اسرائیل واحد (حزب کار سابق) به مقابله با اسطوره‌های یهودی که مورد استفاده صهیونیستها قرار می‌گیرد، پرداخته است. این کشمکش سیاسی صف نیروهای طبقه کارگر را که خواهان صلح و بکارگیری درآمدهای اجتماعی در ایجاد کار و رفاه برای آحاد جامعه است، را از نیروهای سنتی و بورژوازی عقب‌مانده اسرائیل که در پی عظمت طلبی یهود و احیای «ارض موعود» هستند، جدا کرده است.

در مناطق اشغالی فلسطین نیز وجود دولت خودگردان فلسطین مسأله دموکراسی، تأمین معاش و رفاه اجتماعی را در دستور کار نیروهای اجتماعی قرار داده است. ناتوانی بورژوازی جوان فلسطین از پاسخگویی به این خواسته‌های اجتماعی و روی‌آوری دولت خودگردان فلسطین به اخذ کمک‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری در صنعت توریسم می‌رود تا صف‌بندی‌های طبقاتی را در بین فلسطینیان مشخص کند.

از دیگر جنبش‌های رشدیابنده اجتماعی منطقه «جنبش بین‌المللی زنان عرب» را می‌توان نام برد که طی دو دهه برای حقوق زنان عرب مبارزه کرده است. یعنی در دورانی که از یکسو اسلام‌گرایان میدان مبارزه را فرق کرده بودند و از هر فرصتی برای عقب‌راندن زنان از صحنه فعالیت‌های اجتماعی استفاده می‌کردند، و از سوی دیگر بورژوازی جهانی تحت عنوان مدرنیسم زن را به عنوان کالایی برای ارضای نیازهای جنسی مردان تبدیل می‌کرد، این جنبش برای کسب حقوق انسانی زنان در جوامع سنتی و مذهبی عربی پرداخت و بر همبستگی زنان در کشورهای مختلف عربی تأکید داشت. با عقب‌رانده شدن جریانات اسلام‌گرا از صحنه مبارزات سیاسی این جنبش فرصتی بدست آورده است که حقوق حقه زنان را که به نام مذهب و سنت و... از آنها گرفته شده بود بازستاند.

به نوبه خود جریانات اسلامی که جز شعارهای پوپولیستی، تکیه به موهومات و خرافات و تحریک احساسات مذهبی ابزاری برای پیشبرد سیاست‌هایشان نداشتند مانند هر جریان پوپولیست دیگری، در این کوران تحولات اجتماعی پوست انداخته و به گرایشات مختلف تجزیه شدند که این روند همچنان ادامه دارد.

یکی از تأثیرات بلافاصله این تحولات همین است که ثبات نسبی در مناسبات کشورهای عربی منطقه - علی‌رغم خصلت موقت‌شان - جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی و اتخاذ شعارهای جدید واداشته است. با کم‌رنگ شدن نقش جریانات افراطی اسلامی در مناسبات اعراب و اسرائیل، جمهوری اسلامی در واقع یا باید انزوای هر چه بیشتر را پذیرا می‌شد و یا هم‌پیمانان پیشین خود را در حال احتضار رها می‌کرد و با «کاروان صلح» همراه می‌شد و جمهوری اسلامی راه حل دوم را برگزید. اگرچه کمک‌های مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی به جریانات تروریستی در لبنان همچنان ادامه دارد اما به لحاظ سیاسی جمهوری اسلامی رسماً از موضع پیشین خود در مورد پیمان صلح بین عرفات و اسرائیل عقب‌نشینی کرده و با این کار حمایت سیاسی خود را از جریانات اسلام‌گرا قطع کرده است.

\*

اگر افول اسلام‌گرایی در آسیای غربی برای جمهوری اسلامی ضربه‌ای بود و باعث شد که بسیاری از اقمار منطقه‌ای و هم‌پیمانان

سیاسی جمهوری اسلامی یا از بین بروند و یا رابطه‌شان با جمهوری اسلامی قطع شود، رشد اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی و در شرق ایران بلای دیگری بود برای حیات جمهوری اسلامی.

قدرت‌گیری طالبان در افغانستان در طی دو سال گذشته و رشد اسلام‌گرایی به روایت طالبان در کشورهای همسایه ایران، بحران‌سیاسی را در شرق ایران تشدید کرد و بهانه‌ای شد برای تقویت میلیتاریسم و ناسیونالیسم در ایران. در طی دوره‌ای که گذشت شاهد بودیم رژیم جمهوری اسلامی ایران به بهانه آماده‌باش نظامی و انجام مانورهای دفاعی موشک‌های دوربرد «شهاب» که آماده تجهیز شدن به کلاهک‌های هسته‌ای هستند را در این مانورها امتحان کرد و با این بهانه گامی به سلاح‌های هسته‌ای نزدیک‌تر شد.

اما علی‌رغم سوءاستفاده‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی از وجود طالبان، حضور این نیرو اولاً از نفوذ ایران در بین جریانات افراطی اسلام‌گرا کاست و ثانیاً ماهیت ایران را به عنوان «ام‌القرای اسلام» در چشم اسلام‌گرایان زیر سؤال برد. به همین سیاق وجود طالبان و کانالهای ارتباطی آنان در جمهوری شوروی سابق تلاشهای ایران برای برقراری روابط فرهنگی سیاسی و اقتصادی بر پایه سابقه ملی مذهبی را نقش بر آب کرد. نفوذ طالبان در منطقه همچنین باعث شد که نیروهای مترقی لائیک و سکولار در رابطه با ایران تجدید نظر کرده و تماسهای خود را با قدرت‌های غیرمذهبی در منطقه تشدید کنند.

این تغییر روش جمهوری‌های شوروی سابق لطمات شدیدی به اقتصاد برون‌مرزی ایران به بار آورده است که بانی آن در اصل ماجراجویی‌ها و چهره مذهبی رژیم ایران است. یکی از مشهودترین این ضربه‌ها در قرارداد چندجانبه صادرات نفت بود که پس از چندین دوره بررسی سرانجام جمهوری‌های آذربایجان و... تصمیم گرفتند بجای صدور نفت دریای خزر از طریق ایران، از کانال ترکیه که به مراتب پرهزینه‌تر بود، استفاده کنند. علت این امر علاوه بر فشارهای امریکا همان پرهیز از نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران بود.

\*

یکی دیگر از عوامل تشدید بحران در منطقه که جمهوری اسلامی مستقیماً در آن درگیر است، مسأله جزایر عرب‌نشین تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی می‌باشد که به واسطه گرایش‌های توسعه‌طلبانه بورژوازی ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج به بحران منطقه‌ای تبدیل شده و امپریالیسم هار امریکا هم با دامن زدن به آن بهانه‌ای برای حضور دائم خود در منطقه خلیج می‌تراشد.

در چند سال گذشته شورای همکاری کشورهای خلیج بطور پیاپی طرح کرده است که گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با ایران در صورت حل این بحران تسهیل خواهد شد اما رژیم جمهوری اسلامی مصرانه تلاش دارد قرارداد ۱۹۷۱ الجزایر که به واسطه قلدرمنشی‌های رژیم پهلوی و حمایت امپریالیسم امریکا به ساکنین این جزایر تحمیل شده بود، مبنای مذاکرات دوجانبه بین ایران و امارات قرار گیرد.

علی‌رغم وجود این مانع رژیم جمهوری اسلامی تا کنون توانسته روابط خود را با سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج بویژه با عربستان سعودی بهبود بخشد. رژیم جمهوری اسلامی از یکسو امیدوار است که بتواند با گسترش این همکاری‌ها، اولاً به حضور نظامی امریکا در منطقه - که مانعی برای تبدیل شدن ایران به ابرقدرت منطقه است - پایان بخشد و ثانیاً سرمایه‌های عربی را به ایران و بخصوص به مناطق آزاد اقتصادی جلب کند.

استراتژی گسترش همکاری‌های منطقه‌ای هر چند می‌تواند در خدمت تنش‌زدایی قرار گیرد، اما با توجه به تقابل این سیاست با گرایش‌های توسعه‌طلبانه بورژوازی ایران که زمینه حضور نظامی امریکا را در منطقه فراهم می‌کند راه به جایی نخواهد برد. از طرف دیگر از آنجا که هدف جمهوری اسلامی از اتخاذ این استراتژی تبدیل شدن به ژاندارم منطقه است، نه تنها این سیاست در دراز مدت به صلح پایدار نخواهد انجامید، بلکه هم رقابت نظامی ایران و عراق را تشدید خواهد کرد و هم به گسترش فقر در منطقه دامن خواهد زد.

تا آنجا که به طبقه کارگر، کمونیستها و جنبش چپ بطور عموم بر می‌گردد این نیروها باید با تأکید بر اصل حق تعیین

سرنوشت خلقها اولاً سرنوشت این سه جزیره را به ساکنین آن واگذارند و ثانیاً از درغلطیدن به کام ناسیونالیسم بیمار فارس و عرب و گرفتار شدن در یک جنگ برادرکشی دیگر پرهیز کنند.

## اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران

رفقا، جامعه ایران در طول سالهای گذشته صحنه حوادث و رویدادهای مهمی بوده که بدون تحلیل و بررسی دقیق آنها، ترسیم چشم انداز آتی تحولات اجتماعی ممکن نیست.

بیش از سه سال پیش در آستانه انتخابات دو خرداد ۱۳۷۶، هنگامیکه ظاهراً رقابت سختی میان ناطق نوری و محمد خاتمی بر سر احراز پست ریاست جمهوری جریان داشت و در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق سازمانهای اپوزیسیون پیروزی ناطق نوری را امری قطعی دانسته و نسبت به عواقب پیروزی جناح "انحصار طلب" هشدار می‌دادند، ما ضمن تبلیغ سیاست تحریم انتخابات، پیروزی قریب الوقوع خاتمی را بدرستی پیش بینی کرده و در عین حال نتایج و پیامدهای سیاسی تسلط «اصلاح طلبان» را به توده‌های کارگر و زحمتکش گوشزد نمودیم.

این ارزیابی سازمان ما در آن هنگام نیز نه بر اساس حدس و گمان، که بر تجزیه و تحلیل دقیق اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران استوار بود و با درک ماهیت تلاشهای هیئت حاکمه جمهوری اسلامی بروشنی بیان میداشت که طرح شعارهایی چون "توسعه سیاسی" و "جامعه مدنی" نه بمنزله رویکردهای دمکراتیک این یا آن جناح حکومتی که منحصرأ متضمن ایجاد چنان تغییراتی در ساختار سیاسی است که بتواند به نیازهای فعلی سرمایه پاسخ گوید و با ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، سقوط و فروپاشی نظام جمهوری اسلامی را به تاخیر اندازد. نخستین کنگره سازمان نیز بر همین نکته اساسی تاکید داشت و از جمله اعلام کرد: "آنچه در رابطه با او و احوال سیاسی جامعه ایران جلب توجه میکند، قبل از هرچیز تلاش جدی و بیسابقه یک بخش از بورژوازی حاکم بمنظور اجرای یکرشته تغییر و اصلاحات در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی است. این تلاش که در حقیقت از دوران زمامداری رفسنجانی و عمدتاً با هدف جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی آغاز شده، بویژه اکنون پس از آخرین دور انتخابات ریاست جمهوری و با روی کار آمدن خاتمی، ابعاد تازه‌ای بخود گرفته و از همینرو تب و تاب شدیدی را در محافل اپوزیسیون بورژوائی داخل و خارج کشور دامن زده است."

رفقا، اکنون سه سال پس از روی کار آمدن دولت خاتمی، صحت این ارزیابی ما کاملاً بثبوت رسیده که رسالت دولت خاتمی اساساً ادامه و تکمیل همان سیاستهای اقتصادی است که جهات و اهداف آن سالها قبل توسط دولت رفسنجانی ترسیم شده بود.

یازده سال پیش سران جمهوری اسلامی پس از یک دهه تاخت و تاز در رکاب اسلام و اقتصاد اسلامی، در سال ۱۳۶۸ بکلی شعارهای توخالی دفاع از مستضعفین را کنار نهاده و با علم کردن پرچم خصوصی سازی کوشیدند همگام با سیاستمداران جهان سرمایه‌داری، به امر لیبرالیزه کردن اقتصاد پردازند. برنامه پنجساله اول دولت رفسنجانی بواقع نخستین چرخش مهم در سیاستهای جمهوری اسلامی و بیانگر تغییراتی بود که در بافت بورژوازی حاکم صورت گرفته بود. بورژوازی تجاری سنتی ایران، که طی یک دهه کامل بیرق «اقتصاد مال خرد است» را برافراشته و برپایه قواعد و قوانین اسلامی غارت و چپاول «بیت المال مسلمین» را به حداعلی رسانده بود، اکنون برای تداوم سود آوری سرمایه می‌بایست راه و روشهای تازه‌ای را بیازماید و تا حد ممکن خود را با گرایشات عمومی سرمایه جهانی همساز کند. از همین دوره است که شعارهای «آزاد سازی اقتصادی»، «کاهش نظارت دولتی بر تجارت خارجی» و «واگذاری بخشهای مختلف صنعت و خدمات به بخش خصوصی» بر زبان دولتمردان جمهوری اسلامی جاری گردید و بموازات آن، حذف تدریجی رایانه و تثبیت نرخ ارز در دستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت. در چارچوب چنین برنامه‌ایست که در خردادماه ۱۳۷۰ شورای وزیران خصوصی سازی موسسات دولتی را امری مجاز و ضروری شمرد و دولت بخشی

از سهام خود را به بازار بورس وارد کرد. در طول همین سالها بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی و ارز حاصل از فروش سهام دولتی صرف واردات کالاهای مصرفی و رشد مصرف گردید و این امر موجبات بالارفتن مصنوعی نرخ رشد را فراهم ساخت. رفسنجانی و همپالگی‌هایش متوسط نرخ رشد را ۷.۳ درصد اعلام کرده و این امر را نشانه اعجاز سیاستهای «سردار سازندگی» خواندند و از شروع دوران رشد و رونق اقتصادی در ایران سخن راندند. با اینحال بیلانی که نخستین برنامه پنجساله رفسنجانی برجای گذاشت، چیزی جز تشدید بحران اقتصادی و رکود مزمن در تمامی عرصه‌های تولید نبود. کسری شدید بودجه و عدم توانایی دولت در باز پرداخت بدهی‌های خارجی خود از یکسو، و رشد اعتراضات توده‌های محرومی که زیر فشار تورم و بیکاری تاب هرگونه تحملی را از دست میدادند، بیش از پیش جمهوری اسلامی را به اتخاذ سیاست «فرار به جلو» تشویق ساخت و دولت رفسنجانی برای اتمام طرحهای نیمه کاره خود بار دیگر دست کمک به سوی سرمایه‌های خارجی دراز کرد.

با توافق کشورهای وام دهنده، بازپرداخت بدهی‌های ایران تا سال ۲۰۰۰ به تعویق افتاد و اجرای دومین برنامه پنجساله دولت رفسنجانی (۱۳۷۹-۱۳۷۴) در دستور قرار گرفت. طی این دوره، دولت رفسنجانی دومین گام مهم خود را در جهت آنچه که امروزه به اشتباه «اصلاحات خاتمی» نام گرفته، برداشت و در سال ۱۳۷۴ از کمپانیهای نفتی جهان رسماً خواست که در چارچوب قراردادهای (Buy-back) در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری کنند. لیکن برغم فراخوان اطمینان بخش دولت رفسنجانی و علیرغم تسهیلات مختلف مالیاتی، این تلاشها عمدتاً بی نتیجه ماند و انحصارات و کمپانیهای خارجی هرگونه سرمایه گذاری گسترده در ایران را مشروط به اجرای اصلاحات سیاسی و برقراری امنیت کامل برای سرمایه‌ها اعلام کردند. در نتیجه پس از گذشت دو سال از دومین برنامه اقتصادی، هیچیک از پیش بینی‌های رفسنجانی و از جمله رشد ۵.۱ درصدی متحقق نشد بطوریکه در سال ۱۳۷۶ با کاهش مجدد بهای نفت، باردیگر جمهوری اسلامی در انجام تعهدات مالی خود با مشکلات جدی مواجه شد.

در یکچنین شرایطی، محمد خاتمی برای ایجاد امنیت بیشتر برای سرمایه و جلب اعتماد سرمایه‌های خارجی وارد کارزار شد و ناگهان از پشت دکور، بعنوان بازیگر اصلی «سناریوی اصلاحات سیاسی» بروی صحنه پرتاب گشت. برای مدتی نه چندان مدید، هدف جذب سرمایه‌های خارجی در پس شعار گفتگوی تمدن‌ها رنگ باخت، سیاست تعدیل اقتصادی با شعار توسعه سیاسی رنگ آمیزی شد، سیاست خصوصی سازی و ستایش مالکیت خصوصی، رنگ و جلای دیگری بخود گرفت و بمثابة مشارکت جمعی و احترام به حقوق شهروندی بخورد خلق‌الله داده شد. علاوه بر ارتجاع داخلی و بین‌المللی، جریان‌ات فرصت طلب اپوزیسیون نیز توده مردم را که زیر فشار تبلیغات عوامفریبانه آگاهی سیاسی‌شان مسخ شده بود، به سوی صندوقهای رای کشاندند و با انتخاب ۲۲ میلیونی خاتمی، سند مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را بامضاء رساندند. اکنون دیگر به شکرانه دو خرداد، رضایت دول و انحصارات سرمایه‌داری تا حدود زیادی جلب شده بود و سیاستهای رفسنجانی میتوانست در ادامه برنامه پنجساله دوم از سوی خاتمی دنبال شود.

با روی کار آمدن دولت خاتمی، معاهدات بای بک رونق یافت و انحصارات نفتی برای بستن قرارداد با جمهوری اسلامی و غارت ثروتها و منابع زیرزمینی ایران که سومین ذخائر نفتی و دومین ذخائر گاز جهان را داراست، به رقابت و مسابقه پرداختند. بطور نمونه، در ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۷ کمپانی فرانسوی توتال به‌مراه شرکت روسی گازپروم و شرکت مالزیایی پتروناس قراردادی به ارزش ۲ میلیارد دلار با جمهوری اسلامی امضاء کرد و بدین ترتیب کنترل یکی از مهمترین ذخائر گاز ایران را به حجم تخمینی ۹۱۰۰ میلیارد متر مکعب در دست گرفت. کمپانیهای الف و آگیپ پروژه درود را بدست گرفتند و کمپانی شل برنده مناقصه ۸۰۰ میلیون دلاری توسعه حوزه‌های غیر ساحلی نوروژ و سروش شد. اینگونه قراردادهای در شرایطی میان دولت خاتمی و انحصارات خارجی بامضاء می‌رسد که نه تنها مردم ایران از جزئیات آن بی اطلاع‌اند بلکه حتی کارشناسان حکومتی نیز از کمبود اطلاعات در این زمینه می‌نالند و مینویسند «اطلاعات عمرانی وزارت نفت منتشر نمی‌شود. این وزارتخانه همه قدرت و اختیارات اجرایی در اینگونه موارد را داراست و هیچ نظارتی بر آن امکان‌پذیر نیست. حتی طرحهای عمرانی این وزارتخانه از سوی سازمان برنامه و

بوجه نیز قابل نظارت نیست و امکان رانت‌جوئی در اینگونه موارد در حد وسیعی وجود خواهد داشت» (بهار ۱۹ خرداد ۷۹) دولت خاتمی ضمن به حراج گذاشتن ذخائر زیر زمینی ایران، به امر خصوصی سازی بخشهای دولتی نیز ابعاد تازه‌ای بخشید بطوریکه در زمستان سال گذشته از سوی بانک مرکزی اعلام شد که دولت مجموعاً سهام ۲۵۹ شرکت را در بازار بورس تهران به خرید و فروش گذاشته است که بیانگر سرمایه‌ای با رقم نجومی بالغ بر ۳۴۹۳۵ میلیارد ریال است.

انتشار اوراق قرضه برای بانکهای خارجی، یکی دیگر از اقدامات دولت خاتمی بود که بنحو بارزی هم پرده از ماهیت واقعی اصلاحات جمهوری اسلامی برمی‌دارد و هم صحت این ارزیابی نخستین کنگره سازمان را ثابت میکند که خطاب به توده‌های کارگر و زحمتکش گوشزد کرد «تلاشهای استحاله طلبان تا جاییکه به اوامر و نیازهای سرمایه جهانی مربوط میشود، امری جدی و ضروریست و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی قادرند در این راه نه از اصل ولایت فقیه، که از تمامی اصول‌الدین‌شان گذشت کنند».

چندی پیش، بدنبال درج مصاحبه نور بخش با یک نشریه اقتصادی خارجی، در ایران فاش شد که جمهوری اسلامی ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار اوراق قرضه به بانکهای آلمانی و فرانسوی عرضه میکند. یک هفته بعد روزنامه بهار مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۷۹ در این زمینه نوشت "تا چند سال پیش اوراق قرضه حتی در کشورمان منتشر هم نمی‌شد و دلیل آن هم این بود که شورای نگهبان انتشار اوراق قرضه را غیر شرعی می‌دانست و پرداخت سود ثابت به این اوراق را ربا اعلام کرده بود. اما با رایزنی‌هایی که مقامات بانکی کشور انجام دادند، شورای نگهبان حاضر شد با شرایط جدیدی اینگونه اوراق منتشر شوند و نام این اوراق را از "قرضه" به "مشارکت" تغییر داد." (بهار ۱۱ خرداد ۷۹)

رفقا، باوجود تمامی تلاشهای جمهوری اسلامی برای جذب سرمایه‌های خارجی و علیرغم موفقیت‌های نسبی دولت خاتمی در این زمینه، هیچ نشانه‌ای از بهبود اوضاع اقتصادی دیده نمی‌شود. ظرفیت تولید نفت که هم اکنون به حدود ۳.۷ میلیون بشکه در روز افزایش یافته، همچنان کمتر از ۶۰ درصد دوران رژیم سلطنتی است. بنا به اعتراف یکی از معاونین وزارت معادن و فلزات، بانکها علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در معادن ندارند. وی در توضیح این مطلب ضمن اشاره به اینکه تولید آلومینیوم در ایران از ۱۴۰ هزار تن تجاوز نکرده، می‌گوید «ایران باید حداقل ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تن شمش آلومینیوم تولید کند. بهای هر تن شمش آلومینیوم در بازارهای بین‌المللی بیش از ۱۴۶۰ دلار است، در حالیکه برای هر تن پودر آلومینیا (ماده اولیه آلومینیوم) باید ۹۰۰ دلار پرداخت شود. برای تولید هر تن آلومینیوم بالغ بر ۲.۱ تن پودر آلومینیا نیاز است.» بعبارت دیگر «بهاء هر کیلو آلومینیوم ۹۹۰۰ ریال است درحالیکه قیمت تمام شده آن به ۱۳۹۰۰ ریال میرسد».

در جلب توجه سرمایه‌داران به سایر رشته‌های تولیدی نیز دولت خاتمی موفقیت چندانی نداشته و در مواردی که توفیقی در این زمینه یافته است، باز سرمایه‌داران واسطه‌گری و دلالی را به فعالیت تولیدی ترجیح داده‌اند. درج خبر مربوط به طرح سیمان کارون که نیمی از سهام آن به یکی از حاجی بازاریان سابق تعلق دارد و پس از چهار سال تاخیر در ماه گذشته مورد بهره‌برداری قرار گرفت، گوشه‌ای از این واقعیت را نشان میدهد. خبرنگار روزنامه بهار ضمن درج این خبر، به نقل از معاون وزیر نیرو و رئیس هیئت مدیره این شرکت مینویسد «این کارخانه ظرفیت سالانه یک میلیون تن تولید سیمان دارد و سرمایه ارزی آن ۴۹ میلیون دلار و سرمایه ریالی آن ۲۱۴ میلیون ریال است. این کارخانه باید با ۲۳ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری به بهره‌برداری میرسید، اما با تاخیری که رخ داد اکنون با ۲۹ میلیارد تومان به بهره‌برداری میرسد و فقط ۸ میلیارد تومان بدهی بانکی دارد و شخصی مانند آقای علاقبندیان هم که در این کار سرمایه‌گذاری کرده، گفته است که زیاد چشم به سود آن ندارد چراکه با کارهای بازرگانی که در خارج انجام میدهد، سود خود را بدست می‌آورد.» (بهار ۲ خرداد ۷۹)

رفقا، سه سال پس از روی کار آمدن دولت خاتمی هرگونه توهمی نسبت به بهبود اوضاع اقتصادی ایران از میان رفته است و حتی اصلاح طلبان نیز از خود ستوال میکنند که «اگر ما نتوانستیم با ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی کاری انجام دهیم، با مبلغی معادل نیم هزارم آن (منظور ۲۳۰ میلیون دلار وام بانک جهانی به ایران است) چه معجزه‌ای میتوان انجام داد؟»

و اما در عرصه سیاسی نیز بیان دولت خاتمی درخشانتر از عملکرد اقتصادی آن نبوده و نیست.

## چشم اندازها، وظایف و تاکتیک ها

جهت اتخاذ تاکتیک و اشکال و شیوه های مبارزه، علاوه بر ارزیابی او ضاع داخلی و بین المللی بررسی مشخصات عمومی لحظه حاضر نیز ضروری است .

مشخصه لحظه حاضر عبارت از این است که، بورژوازی ایران، در یک مبارزه نسبتاً فشرده، موفق به تشکیل مجلس ششم شده است. شرایط و تحولات پیش از انتخابات ، این امکان را بوجود آورد که علاوه بر افشار مختلف بورژوازی ، بخشی از خرده بورژوازی و تولیدکنندگان خرد و کشاورزان صاحب زمین نیز در آن نمایندگی شوند.

این مجلس درشرایطی تشکیل شد که بحران اقتصادی بعد از روی کارآمدن خاتمی همچنان ادامه داشت ، گرانی، تورم ، بیکاری ، سطح پائین دستمزدها ، تاخیر در پرداخت حقوق، در بخشی از صنایع و خدمات دولتی و خصوصی، فشار اقتصادی به تولید کنندگان و کشاورزان و کسبه جزء بدلیل پائین آمدن قدرت خرید مردم و رقابت کالاهای وارداتی و ازطرفی سودهای کلانی که صاحبان سرمایه ، وابستگان به دستگاه دولتی و مافیای مالی ، از طریق تشدید استثمار ، احتکار ، دلالی و اختلاس به قیمت خانه خرابی و افلاس بیشتر مردم به جیب میزنند، به تشدید تضادهای طبقاتی و گسترش مبارزات مردم دامن زده است . جنبشهای اعتصابی کارگران ، شورشهای محلی ، جنبش های دانشجویی وجوانان، عناصر مهم و تجلی این دوره از مبارزات طبقاتی محسوب میشوند ،

خاستگاه طبقاتی ، مطالبات ، و نحوه گسترش این مبارزات که در عرصه سیاسی و اقتصادی توأمان پیش میروند . تاثیرات بی واسطه خود را بر تحولات جامعه ، قدرت سیاسی و تاکتیکهای اتخاذ شده از طرف آنها برجای میگذارد و متقابلاً به تشدید تضادها و کشمکشهای درون رژیم دامن میزند. درچنین شرایطی جناحی از رژیم با طرح برخی اصلاحات و شعارهای رفرم گونه ، تلاش کرد ه و میکند تا با پشتیبانی بورژوازی داخل ، صاحبان صنایع، تکنوکراتها و سرمایه جهانی، جنبش عمومی مردم بر علیه تمامیت رژیم را تجزیه کند. بخش مهمی از بورژوازی و خرده بورژوازی را حول اصلاحات گرد آورد و تغییرات لازمه را در صف بندی طبقاتی جامعه بوجود آورد، روابط خارجی رژیم را سر وسامان دهد و آنرا از انزوای بین المللی نجات دهد و سرمایه های خارجی را برای سرمایه گذاری در ایران جلب کند.

سال گذشته برای اینکه به نارضایتی افشار مرفه و متوسط خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی کوچک ، پایان دهند ، با تصویب خارج کردن کارگاه های کوچک از شمول قانون کار، عملاً به حساب فلاکت بیشتر اقتصادی کارگران، به بیش از یک میلیون از صاحبان کارگاه های کوچک و سران خرده بورژوازی، رشوه دادند، تا با پشت کردن به مبارزات آزادی خواهانه مردم و بفراموشی سپردن وعده و وعید های انتخاباتی، جبهه سرمایه داران را در برابر کارگران و افشار تهیدست جامعه و نیز روشنفکران طرفدار آنها تقویت کنند.

آنهاهمچنین با تصویب و اجرای قانون شوراهای شهری ، عملاً به خواستهائی مبنی بر ایجاد تحول در جامعه و قابل تحمل تر کردن آن برای خرده بورژوازی، بویژه خرده بورژوازی مرفه پاسخ مثبت دادند ، البته نه از طریق تغییرات جدی ، بلکه از طریق تجدید بورکراسی و ایجاد شوراهای شهری و روستائی، وظایفی را که فعلاً از ازطریق بورکراسی ، ارگانهای نظیر سپاه ، بسیج و امامان جمعه و غیره انجام میگیرد ، بدست آنها سپرده شود و یا مشارکت آنها در حد قابل کنترل، تامین گردد. بدین ترتیب، جنبش و اعتراض اجتماعی بخش وسیعی از اهالی را خنثی و پایه اجتماعی لازم برای مقابله با جنبش رادیکال کارگری و زحمتکشان را نیز فراهم کند. نتیجه این تحولات است که تجزیه و ترکیب در درون جناح های حکومتی ، بویژه در جناح « اصلاح طلب » رژیم سرعت میگیرد و صف بندی های جدیدی را بوجود میا ورد و تضاد های درون آنها را در عرصه ای تشدید و در عرصه ای دیگر تعدیل مینماید.

این تحولات تاثیر خود را در بیرون از دسنة جات و باند های حاکم نیز برجای میگذارد، احزاب و سازمانها و مجامع و محافل روشنفکری و حتی برخی از سازمانهای چپ سوسیالیستی و طرفدار طبقه کارگر، (بویژه در خارج کشور) بعد از این تحولات، نسبت به حرکت ها و شعار های رادیکال

دانشجویی و کارگری با عکس العمل‌های هیستریک و کاملاً دشمنانه‌ای پاسخ می‌دهند و تبلیغات منفی گسترده‌ای را بر علیه خواست‌های طبقاتی و جنبش‌های رادیکال توده‌ای و کارگری، براه می‌اندازند.

دموکرات‌ترین این نیروها، بیشتر برای کارگران مزد بهتر و زندگی مناسب‌تری آرزو می‌کنند تا یک تحول انقلابی و آزادی طبقه کارگر. آنها امید وارند از طریق کمک سرمایه‌های جهانی و گسترش شرکت‌های خصوصی و تدابیر خیر خواهانه، این آرزوها را عملی سازند و صد البته از طریق سرکوب و تطمیع و ایجاد وضعیت قابل تحمل‌تر، قدرت و پتانسیل انقلابی کارگران وتوده‌های زحمتکش مردم را درهم شکنند. هم اکنون از طرف آن بخش از احزاب و افراد و جناح‌ها، که هنوز منافع و مصالح خود را در ادامه اصلاحاتی می‌بینند که حتی در نیم بند بودن آن‌هم شک و تردید بسیار است، تبلیغات شدیدی علیه جنبه‌های رادیکال جنبش دموکراتیک و کارگری دامن زده می‌شود. این نیروها که تحت عنوانین مختلف در سازمانهای سیاسی و یا حول نشریات و محافل ادبی و غیره متشکل اند و یا بصورت شخصیت‌های سیاسی رانده شده از حکومت فعالیت می‌کنند، تلاش دارند تا این خواسته‌های اصلاح طلبانه در چهاچوب قوانین رژیم را به برنامه عمل جمعی و حزبی خود تبدیل کنند.

بخش نسبتاً چپ این احزاب و جناح‌ها و افراد، در عین حال توافق با کارگران و احزاب منتسب به آنان را نیز تبلیغ می‌کنند، آنها می‌کوشند تا با ایجاد یک «حزبی فراگیر» و یا «جبهه‌ای از اپوزیسیون که طیف وسیعی از عقاید و اهداف را در برمیگیرد به این هدف خود جامه عمل بپوشانند، جبهه‌ای که در آن خواسته‌های طبقاتی کارگران میباید بخاطر حفظ وحدت و عشق به صلح و صفا، مطرح و تبلیغ و ترویج نگردند، وحدتی که کاملاً در جهت منافع آنان بوده و طبقه کارگر را از مواضع مستقل خود کنار نگهدارد و آنرا تا حد زائده و سیاهی لشکر تبدیل کند.

واقعیت این است که بورژوازی ایران میخواهد با تغییراتی در ساختار دولت مذهبی و با رفرمهایی که منافع بخش وسیعی از تولیدکنندگان متوسط و خرد رانیزدر برمی گیرد، بخش مهمی از احزاب اپوزیسیون و روشنفکران و محافل مختلف ادبی و هنری را به جنگیدن در رکاب خود وارد، و موقعیت مناسبی برای گردش سرمایه و روابط متقابل گسترش یابنده با سرمایه جهانی فراهم نماید. در حالیکه کماکان از تمرکز دولتی و حضور ارگانهای نظارت مذهبی در مقابله با جنبش‌های توده‌ای سود ببرد.

علاوه بر آن، تحولات ناشی از پیاده شدن قوانین بازار و صندوق بین المللی پول و طرح‌های خصوصی سازی و تغییراتی که محتملاً تغییر ترکیب ارگانیک سرمایه بدنبال دارد و نیز حل نشدن مشکل ملیت‌های مختلف و ناموزونی رشد اقتصاد و ... در کنار خواست‌های رادیکال کارگران، بیکاران، جوانان، که از این خان یغما نصیبی جز تداوم فقر و فلاکت نخواهند داشت همه و همه بورژوازی ایران و همتای جهانی آنرا متقاعد خواهند کرد تا به محض اینکه منافع خود را بر آورده شده دیدند، آنگاه برای جلوگیری از هر گونه حرکت رادیکال، شمشیر‌ها را از رو بپندند.

تظاهرات و شورش و قیام توده‌های مردم کارگر و زحمتکش شهرهای بزرگ، محلات فقیر نشین و نیز قیام دانشجویان و مردم ستم‌دیده در تیر سال گذشته و تداوم آن در سال جاری و تجدید آرایش بورژوازی، خورده بورژوازی و حامیان آنها در سطح دنیا که بخاطر منافع کلان اقتصادی خود حاضرند ابتدائی‌ترین مفاد حقوق بشر را زیر پا بگذارند و به حمایت نهان و آشکار از رژیم بیست سال جهل و جنایت برخیزند، از پدیده‌های نمونه وار یک چنین تحولاتی بشمار می‌روند.

بدین ترتیب از هم اکنون صف بندی ناشی از این تحولات تا حدودی قابل رویت است، و نشان می‌دهد که طبقه کارگر در نبردی که بخاطر مطالبات اقتصادی و سیاسی خود در پیش دارد، متفقان متزلزل دیروزی خود را بتدریج از دست می‌دهد و به متحدان پیگیر و دراز مدت خود نزدیکتر میگردد. در صورتیکه جنبش کارگری در جریان مبارزات اقتصادی و سیاسی روزمره خود، بتواند تمام حرکتها و مطالبات ابتدائی را تحت یک برنامه و عمل سراسری متحد کند ودر مطالبه خواسته‌های مستقل خود پیگیر و با خواست‌ها و مطالبات آزادیخواهانه و اقتصادی و رفاهی اقشار فرودست جامعه تلفیق نماید، آنگاه قادر است نه تنها بخش وسیعی از توده‌های زحمتکش مردم، شامل حاشیه نشینان، کشاورزان کم زمین که قادر به امرار معاش نیستند، کسبه خرد، که در زیر فشار دلالتان و رباخواران کم‌رخم کرده اند، جوانان و زنان، دانشجویان، کارمندان که از فقر، بیکاری، بیحقوقی، تبعیض و نداشتن آینده‌ای روشن رنج می‌برند، را با خود متحد کند.

باید در نظر بگیریم که در تاریخ ایران این توده میلیونی هیچگاه از یک چنین تجربه عظیم و غنی و زنده‌ای که طی این بیست سال اندوخته است، برخوردار نبوده اند. و بجز دوره قیام بهمن ۵۷، که آنرا نیز باید جزو این تجربه محسوب کرد، یک چنین مبارزه طبقاتی آشکاری به منصف ظهور نرسیده بود، از اعتصابات امسال که بتناوب و یا به فاصله کمی از هم صورت گرفته، تا تظاهرات و قیام‌های محلی و شهری، نشان می‌دهند که شور و شوقی اساسی در بین میلیونها کارگر و زحمتکش در حال نضج است.

بررسی وضعیت مشخص لحظه حاضر از جمله نشان می‌دهد که در سه ماهه دوم سال جاری تعداد شرکت کنندگان در اعتصابات نسبت به دوره مشابه سال گذشته، در حال افزایش بوده است، متعاقب قیام مردم زحمتکش شهرک شاطره، قیام مردم آبادان، پیرانشهر و سنندج، تبریز ...، رخ داد و سپس تظاهراتی باشعارهای رادیکال در سالگرد هیجدهم تیر بوقوع پیوست، که علیرغم تبلیغات و سرکوبگریهای دولت و نمایندگان خرده بورژوازی مرفه (که خواست‌های خود را تحقق یافته دیده و بر علیه حرکت رادیکال مردم و دانشجویان در این روز موضع گرفتند) با همان خواست‌ها و شعارهایی که سازمان ما و دیگر جریان‌های رادیکال طرفدار طبقه کارگر مطرح می‌کردند، به مصاف قدرت حاکمه رفتند و حرف خود را از لابلای آتش و خون و

با بجان خریدن زندان و شکنجه به جهانیان اعلام کردند .

بدین ترتیب میتوان مدعی شد که توازن قوا و آرایش جدیدی در حال بوجود آمدن است ، که در آن در حالیکه جناح های محافظه کار رژیم هر روز ضعیف تر از روز پیش میشوند و شعار های اصلاح طلبان حکومتی و احزاب و جریانات طرفدار آنها رنگ میبازد و محدودیت خود را به نمایش میگذارد ، مواضع و شعارهای رادیکال ، چپ و سوسیالیستی با اقبال بیشتری مواجه میگردد و مردم آرمانها و خواسته های خود را بنحو بارزی بیان میکنند و برای به کرسی نشاندن آن به اشکال مختلف مبارزه دست میزنند. این همه مبین این واقعیت است که دیگر مرحله سلطه بلامنازع ارتجاع و باند های سیاه دارد به پایان خود نزدیک میشود. مرحله اعتلای نوینی در حال آغاز شدن است .

در عین حال، تیغه سرکوب و بیرحمیهای رژیم کماکان بر بالای سر انقلابیون ، آنتهایی که دست به اعتصاب و اعتراض و تظاهرات میزنند در حال چرخش است. آنها در جریان قیام تهران و آبادان ، صدها نفر از کارگران ، دانشجویان و جوانان را دستگیر کرده اند و عده ای را بقتل رسانده اند ، پلیس و باندهای سیاه به دانشگاه ها و دانشجویان حمله میکنند ، حتی روزنامه های خودی را به محض اینکه به انتشار جزئی ترین حقایق در باره اعمال و خودسری های حاکمان میپردازند، تعطیل میکنند ، سایرین که جای خود دارند . اما همین عملیات شور و شوق جوانان و دانشجویان را بیشتر کرده ، کارگران و مردم زحمتکش را نسبت به یاهه سرائیهای جناح های متنازع قدرت و احزاب و سازمانها و تئورسین های آنها بدبین و نسبت به مبارزات مستقل خود پابرجاتر مینماید ، آنها با اعمال روش های سرکوبگرانه، نه تنها نتوانسته اند نا آرامیها و اعتصابات و شورش ها را در هم شکنند، بلکه بیشتر به آنها دامن میزنند.

واقعیت این است که مردم دارند چشمان خود را به مبارزه ای نوین باز میکنند و این آگاهی و بیداری که آغاز شده است، نشان میدهد، نیروها ئی که رژیم شاه را سرنگون کردند، زنده هستند و قادرند برای تحقق اهداف و خواسته های پایمال شده شان، رژیم جمهوری اسلامی را هم نابود کنند. اینکه این جنبش درحال اعتلا ، تا فرا روئیدن به موقعیت انقلابی، چه روندی را طی خواهد کرد و کدام مراحل رکود و صعود و عقب نشینی و پیشروی را از سر خواهد گذراند ، قابل پیشبینی نیست ، اما آنچه مسلم و غیرقابل تردید است ، جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه اکثریت مردم در حال حاضر، دارد بسوی یک اعتلای همه جانبه گام برمیدارد. و این شرایط ، وظایف معینی را در برابر ما قرار میدهد.

اولین وظیفه ای که هم جنبه تاکتیکی مبرم و هم از یک اعتبار استراتژیک برخوردار است کوشش برای بازسازی و گسترش تشکیلات در مناطق مختلف کشور است . اگر آگاهی انتقادی و تلاش تنوریک ما منجر به برنامه ، اساسنامه و وروش ها وسبک کار نوینی شده است که تا حدودی مارا از تکرار اشتباهات گذشته میرا میسازد ، اما در وجه دیگر یعنی تامین و تضمین اجرای عملی و یا اقدام به عملی کردن برنامه ، شعار ها وتاکتیکها ، که در انضباط آگاهی و سازماندهی و گسترش فعالیت ، بمثابة ابزارهای لازم متجلی میشود، دارای کاستی های آشکاری هستیم ، واقعیت این است که کوششهای ما برای احیای تشکیلات در راستای اهداف تعیین شده ، گذشته از امکانات تدارکاتی، با موانعی نظیر کمبود کادرهای ورزیده و آگاه مواجه است که برای جبران آن باید تلاشهای برنامه ریزی شده و پیگیری را آغاز کرد.

واقعیت دیگر آنست که ما بخشی از جنبش کمونیستی ، قوی و در عین حال پراکنده ایران هستیم که وظیفه داریم همزمان در جهت وحدت و انسجام جنبش کمونیستی نیز کوشش کنیم . اما واقعیت لحظه حاضر در باره سازمانهای کمونیستی مدافع طبقه کارگر این است که بموازات تحمل فشار و سرکوب شدید ، بدلیل راست رویها و چپ رویها و اشتباهات گذشته و تبلیغات سنگین بورژوازی و عناصر بریده از مبارزه ، بلحاظ سازمانی نیز بسیار پراکنده و تضعیف شده است . سرخوردگی و انفعال طیف نسبتا وسیعی از فعالین گذشته را در برگرفته است ، زندان ، کشتار و تبعید و آوارگی ..و این ضعف را دوچندان کرده است ، این در حالیست که روی آوری نسل جوان کارگران و زحمتکشان به مبارزه ، نیاز به وجود و حضور کادر های ورزیده و با تجربه در صحنه مبارزه را دوچندان کرده است. و همین ضعف هاست که در شرایط حاضر بر وزن نیروها و جریانات سازشکار و ارتجاعی درعرصه سیاسی جامعه افزوده است .

اما این واقعیت ها ، بیش از اینکه در اتخاذ تاکتیک ها و خط و مشی سیاسی ما را به خیالپردازی و در رویا زیستن ، پراگماتیسم و آنارشسیسم وادارد، باید به واقع نگری و اتخاذ تاکتیک ها و روشها و شعارهایی سوق دهد که با واقعیات جامعه و سطح مبارزه طبقاتی همخوانی داشته باشند. در این رابطه علاوه بر برنامه عمل و تاکتیکهای دوره ای جداگانه ای که خط سیر وظایف ما را تعیین میکنند، وظایف زیر نیز از جمله الویت های سازمان ما در جهات مختلف ، از جمله گسترش امکانات و نفوذ سازمان ، وحدت جنبش کمونیستی ، اتحاد ها و اتحاد عملهای کوتاه مدت و پایدار و راهکارهای ناظر بر این روندها را مشخص میکنند.

## زمینه ها، وظایف وتاکتیک های ما جهت گسترش نفوذ سازمان وتلاش در جهت وحدت جنبش کمونیستی

۱ - رشد جنبش طبقه کارگر ، گسترش جنبش توده ای ، ضرورت وجود ساختار هائیکه دسترسی به کارگران و اقشار فرودست جامعه را برای دولت

وسرمایه داران ممکن سازد تا بتوانند کارگران را ازدست زدن به عملیات رادیکال و برآمد های ناگهانی بازداشته و چانه زدن و به روال قانونی انداختن جنبش های اجتماعی رامکن سازند، را به یک مسئله مبرم تبدیل کرده است، گذشته از اقدامات جناح های درون حاکمیت در این خصوص ، خود کارگران نیز در این زمینه تلاشهایی را آغاز کرده اند. همینکه مبارزات جاری تشدید بشود که خواهد شد ، تمایل به داشتن برنامه روشن و مستقل از سایر طبقات در میان طبقه کارگر ، با سرعت و شور و شوقی بیش از آنکه طبقات دیگر در جهت آن تلاش میکنند بوجود خواهد آمد و در میان خود کارگران ، تمایل به حرکت متحد و ضرورت تشکل حزبی ویا تشکلهای اقتصادی به یک نیاز مبرم و آگاهانه تبدیل خواهد شد. همین امروز نیازهای مبارزاتی روزمره ، فراز و نشیب ها و شکست و پیروزیهای جنبش کارگری ، این آگاهی را در میان طبقه کارگر ایران بیش از پیش تقویت کرده واز اینکه در تجربه روزمره و بوضوح میبیند که بدون تشکل و تحزب مستقل از طبقات دیگر حتی قادر به تحقق خواستههای صنفی جزئی خود هم نیستند آنها را به سمتی سوق میدهد که تحت فشار حوادث و رویدادهای مبارزه به احزاب پیوندند و یا تشکیل احزاب جدید و مستقل را در دستور بگذارند.

#### اما کدام احزاب ؟

۲- مدتهاست که این ضرورت از طرف باند های سیاه حاکم و بخشی از روشنفکران خرده بورژوا تشخیص داده شده است .

برزمینه سرکوب شدید و ممنوعیت هرگونه فعالیت کمونیستی و کارگران پیشرو ، علاوه بر تشکل هائی نظیر خانه کارگر ، انجمنها و شورا های اسلامی کار ، درسالهای اخیراحزاب اسم و رسم دارتری ، نظیر «حزب اسلامی کارگران ایران» و غیره درحقیقت توسط عناصر باندهای سیاهی تشکیل شده است، تا ضمن مهار تمایل طبقه کارگر به تحزب و تشکل مستقل وایزوله کردن تلاش جنبش کمونیستی در این زمینه ، از این طریق مبارزات آنها را خنثی و بمثابة سیاهی لشکر در جنگ بین جناح ها مورد استفاده قرار دهند.

از طرفی برخی از روشنفکران نیز تلاش میکنند با طرح لزوم ایجاد احزاب سوسیال دموکراتیک و یا مشابه آن ، طبقه کارگر را به بهبود نسبی وضعیت خود امیدوار ساخته و آنها را از ایجاد و یا پیوستن به احزاب کمونیست و از ایده انقلاب منصرف سازند.

میبینیم که حوادث و رویداد ها و ارتقا سطح مبارزات طبقه کارگر، این نیاز واقعی را به بورژوازی و باندهای حاکم نیز دیکته میکند. صد البته همه این اقدامات با حمله تبلیغاتی گسترده علیه گذشته و حال و آینده جنبش کمونیستی صورت میگیرد، جنبشی که در طول بیش از یکصد سال پرچم دار مبارزه برای آزادی دموکراسی و برابری در کشور مابوده است .

۳- پس مبرمیت تلاش برای وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب طبقه کارگر ایران، بر یک واقعیت عینی اجتماعی متکی است. و از یک شعار بلند مدت که بیش از سی سال در فعالیت های نظری ما برجستگی داشت ، امروز بواسطه تحولاتی که از آن یاد کردیم به جلوی صحنه رانده شده است و به یک مسئله مبرم تبدیل شده است و وظیفه کمونیستها وکارگران پیشرو است که زمینه های ذهنی آنها منطبق بر زمینه های عینی، تدارک ببینند.

۴- اما روند شکلگیری حزب طبقه کارگر ، حزب کمونیست، مراحل بسیار پیچیده ای را طی میکند و به هیچ وجه از راه های مستقیم قابل دسترسی و قابل حصول نیست . بارها تلاش ما و سایر نیروهای جنبش کمونیستی برای تشکیل حزب واقعی طبقه کارگر با شکست روبروشده است و یا به تشکیل احزابی جدا از طبقه کارگر منجرشده و به جای سازماندهی و امتزاج با جنبش کارگری و جذب کارگران پیشرو، در بهترین حالت به گسترش در میان اقشار خرده بورژوا و عناصری که حتی قادر به قرار گرفتن در زمینه فعالیت متشکل و جمعی نبودند، سوق یافته ودرنتیجه تفوق گرایشات عموم خلقی، از اهداف و روشهای مربوط به تدارک انقلاب بازمانده و دچار تجزیه و پراکندگی شده اند.

۵- گذشته از آنچه که در بالا گفته شد، روند مبارزه طبقاتی و تحولات عمیق اجتماعی و فشار واقعیات روزمره ناشی از گسترش جنبش کارگری و مجموعه تحولاتی که در طی دهه گذشته در سطح جهان و ایران صورت گرفته است از یکسو، و باز نگری برنامه ها و نقد تجارب گذشته از سوی دیگر، به شکل گیری فراکسیون های نظری در میان احزاب و جریانات و نیز در میان فعالین کارگری و کمونیستی منجر شده است که مالا به یک مکتب تعلق دارندو در صورت یک تلاش مشترک و برنامه ریزی شده میتوانند روندهای ناشی از شکست را به یک تکامل عادی در جهت وحدت جنبش کمونیستی و تشکیل حزب تبدیل کنند.

### رابطه متقابل بمنظور وحدت های حزبی

۶- با حرکت از این مبدا که بعد از بیست سال بحریانات و گروه ها و فعالین جنبش کمونیستی و کارگری در حال از سر گذراندن تحولات فکری هستند، می باید در این راستا فعالیت مشخصی را آغاز کردو به این روندها یک حالت جمعی و مشخص و هدفمند داد. و بطور مشخص با آن گروه ها ، افراد و سازمانهایی که به ما نزدیکترند، برای سازماندهی مباحثاتی در راستای وحدت های حزبی وارد گفتگو شد . با توجه به تجربیات گذشته و نیاز به روشن شدن اختلافات و اشتراکات و نیز به منظور پاسخ مشترک به نیازهای نظری و عملی جنبش، ما میباید با نیرو ها ئی که :

الف ) اصل مارکسیسم و سوسیالیسم علمی را بعنوان جهانبینی و تکیه گاه علمی طبقه کارگر بپذیرند.

ب) بررسی انتقادی گذشته را بخاطر آموزش از تجربیات آن و مرزبندی با انحرافات درون جنبش کمونیستی قبول دارند.

ج ) و اتکا به جنبش کارگری بمنظور قراردادن پایه فعالیت سوسیالیستی بر مبنای مبارزه طبقاتی را میپذیرند.

وارد مذاکره برای چگونه پیشبرد امر وحدت شویم . این پروسه هم پیش شرطها و پیشداوریهای غیر اصولی را نفی میکند و هم از وحدت های مکانیکی جلوگیری بعمل میا ورد و به سوی وحدتهای آگاهانه ، آزادانه و اصولی رهنمون میشود. ما با این سه شرط آغاز میکنیم و در این پروسه مباحث و همکاری و مبارزه مشترک است که روشن میکند که در آینده، تا چه حد میتوانیم به ادغام تشکیلاتی موفق شویم .

### تسریع این روند از طریق اتحاد های پایدار

۷ - علاوه برآنچه که گفته شد ، تسریع این روند از طریق اتخاذ تاکتیک، اتحاد های گسترده تر، حول پلاتفرمهای صریح و روشن در راستای جنبش مستقل طبقه کارگر، مطالبات دموکراتیک و سوسیالیستی ، بویژه حول جنبه اثباتی جنبش طبقه کارگر « جمهوری شورائی» هم امکانپذیر است. در این رابطه، خط تاکتیکی ما براین دو محور استوار است . مبارزه مشترک حول اشتراکات فعلا موجود و مبارزه نظری برای رسیده به وحدت های پایدار و حزبی.

۸ - در این رابطه باید اتحاد های موجود را متحول کرد واتحاد های جدید در این راستاها را سازمان داد و در آنها دخالت فعال نمود .

۹ - ضرورت دارد تا برای جهت دادن به یک قطب قوی کارگری ، با نیروهای سوسیالیست در حرف و خورده بورژوا در عمل، مبارزه کرد ، تا این اتحاد ها از مسیر معین و مشخص مطالبات و اهداف طبقه کارگر منحرف نشود . درعین حال باید سیاستی را تبلیغ و ترویج نموده و در پیش گرفت که نزدیکی و پیوستگی گروه ها ، موجب نشود ساختار اتحاد و یا حزب آینده محل تجمع عناصر غیر متعهد شده و افزایش عددی بجای افزایش عمل و پتانسیل اتحاد، مانعی در کار جلب و سازماندهی و فعالیت اجتماعی گردد و انرژی را صرف مجادلات بی سرانجام بنماید .

## وظیفه ما در قبال مبارزات عمومی دموکراتیک و مطالبات صنفی و سیاسی مردم

مبارزه برای خواست های عمومی دموکراتیک و پیش برد پیگیر و رادیکال آن، از مبارزات طبقه کارگر برای آزادی و برابری جدائی ناپذیر است ، به این منظور، طبقه کارگر میباید ضمن حفظ استقلال طبقاتی خود به سازماندهی خواستهای عمومی دموکراتیک در سطح وسیعتری اقدام کند و بسهم خود در جهت وحدت بخشیدن به این مبارزات در اشکال خاص خود، نظیر جنبه مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و اتحاد عمل های مقطعی و سازماندهی نشریات و تشکل های دموکراتیک کوشش کند. در این رابطه قرار های زیر راستای سیاست ما را تعیین میکنند.

۱ - با توجه به ساختار اقتصادی ، اجتماعی ، ملی و فرهنگی ، مذهبی و سیاسی جامعه ما که در آن یک حکومت مذهبی ارتجاعی حاکم است ، علاوه بر خواست های رادیکال طبقه کارگر ، اقشار دیگر جامعه نیز خواستار تحولاتی به نفع گروه های اجتماعی خود هستند ، آزادیهای سیاسی ، رعایت مفاد حقوق بشر ، آزادی مطبوعات ، اندیشه ، قلم، تشکل ، برابری حقوق زنان ، حق ملیت ها در تعیین سرنوشت خود ، جدائی دین از دولت ، در کنار خواست های اقتصادی و رفاهی دیگر ، مجموعه خواست هایی هستند که تاکنون هرگز نتوانسته اند بصورت کنکرت و در زیر رهبری حزب ، برنامه و یا جنبش خاصی بیان و رهبری شده و توده مردم را بسیج و متحد کنند .

۲ - در کشور ما بدلیل استبداد و سرکوب متداوم جنبش چپ ، سطح پائین آگاهی طبقاتی ، ناموزونی رشد اقتصادی در مناطق مختلف ، چند پارچگی ملی و مذهبی وتفاوت های دیگر، وضعیتی را بوجود آورده است که در فقدان یک جریان چپ کارگری و کمونیستی قوی ، قدرت های حاکمه ، افراد و احزاب فرصت طلب و نماینده طبقات دارا و اقشار متوسط جامعه ، از آن بسود نامین منافع اقتصادی و سیاسی خود سود برده اند . مثلا آتیهانی که خواهان جدائی دین از دولت هستند و یا جوانانی که خواستار آزادی پوشش و استفاده از امکانات مختص بخود هستند ، ممکن است در رابطه با حق تعیین سرنوشت و یا حتی تامین حقوق فرهنگی خلقها از موضع ارتجاعی برخورد کنند و بقدری به ناسیونالیسم افراطی و شونیسیم عظمت طلب ایرانی آغشته باشند که قبل از اینکه قادر باشند خواست های خود را در یک مبارزه مشترک سراسری به حاکمان تحمیل کنند، در دنباله روی از احزاب بورژوائی و عوامفریبیهای قدرت حاکم ، خیلی زود متحدین خود را از دست میدهند و در رکاب ارتجاع بر علیه بخش دیگر مردم وارد عمل شوند .

از جمله احزاب و گروههایی که خواستار جامعه مدنی ، مردم سالاری و برخی آزادیهای سیاسی هستند، نیز بدلیل تبلیغات شونیستی ، و عدم اعتقاد و باور به حقوق مسلم فرهنگی ، ملی و مذهبی خلقهای ساکن ایران ، متقابلا ناسیونالیسم و محدود نگری در میان اقلیت های ملی را دامن میزند. در اپوزیسیون و در درون احزاب و جناح های در قدرت ، فراوانند کسانی که سنگ آزادی ، و دموکراسی را به سینه میزنند، اما سرسوزنی در دفاع از عدالت اقتصادی و اجتماعی و حقوق طبقه کارگر و حق تحزب و تشکل حزبی و توده ای وی دفاع نمیکند تا چه رسد به اینکه به قدرت گرفتن این طبقه در عرصه سیاسی گردن بگذارند و آزادی فعالیت کمونیستی و سوسیالیستی را در این رابطه بپذیرند. در این رابطه ده ها نمونه دیگر را میتوان ذکر کرد که از مشخصات ویژه ساختار کنونی جامعه ما محسوب میشوند و حضور این تضاد ها در توازن قوای طبقاتی نقش تعیین کننده ای بازی میکند.

بدین ترتیب میبینیم که حضور فعال اقشار و طبقات مختلف که خوشبختانه بتدریج دارند به منافع طبقاتی خود نیز آگاه میشوند و از آن به دفاع برمیخیزند، به این جنبش حالت متضادی داده است ، شناخت جنبش بدون دقت نظر کافی به این جنبه ها و درخواست ها و روند های متضاد، ولی در عین حال همگون، امکان پذیر نیست و ساده نگری محض است اگر چنانکه حضور محافظه کاری ، پراگماتیسم و در آمیختگی لیبرالیسم با دموکراتیسم انقلابی ، عروج یکباره جناهی از حاکمیت از طریق طرح شعارهای عموم خلقی، میدان گرفتن و ظهور اپوزیسیونهای نیمه قانونی ، تلاش سلطنت طلبان ، اپوزیسیونهای مذهبی احزاب خورده بورژوازی داخل و خارج به منتسب کردن این جنبش بخود، همه و همه را نه از حضور تاریخی یک چنین تضاد ها و تناقضاتی در ساختار جامعه بلکه به نیت و اخلاقیات این گروه ، مذهبی بودن آن یکی و یا تمامیت خواه بودن دارودسته خامنه ای و خوش نیتی آقای خاتمی و غیره نسبت داد.

در این جنبش علیرغم مبارزه اپوزیسیون بورژوائی و جناح های باصطلاح اصلاح طلب رژیم بر علیه جنبش چپ و کمونیستی ، وزن اجتماعی و سیاسی چپ بموازات رشد و گسترش جنبش روز به روز افزایش مییابد . واقعیت این است که تنها جنبش چپ مستقل و متکی به طبقه کارگر است که برای مجموعه این خواست ها و جنبشی که بخاطر تحقق آنها رشد مییابد، دارای برنامه کنکرت است و برای تحقق آن پیگیرانه مبارزه میکند و سرچشمه قدرت جنبش کمونیستی و نا توانی طبقات دیگر در مستقر کردن حتی حد اقل خواستهای دموکراتیک را میبایست درست در حضور و عملکرد این تضاد ها جستجو کرد و همچنین رادیکالیسمی که در واقعیت عینی جامعه ایران نهفته است .

برای تاثیر گذاری در این جنبش و در آوردن آن از مسیر این تناقضات و تبدیل کردنش به یک جنبش واحد ، تاکتیک های تبلیغی ، ترویجی و سازمانی دقیقی لازم است تا بتوان این حلقه های گمشده یک زنجیر واحد را بهم وصل کرد و جویبارهای کوچک را به نهري عظيم تبديل نمود.

## خط تاکتیکی ما در این خصوص

۱) تبلیغ و ترویج آلترناتیو کارگری به منظور جنبه طبقاتی بخشیدن به مبارزات کارگری و آگاه نمودن مردم نسبت به اینکه طبقه کارگر در مبارزه برای تحقق خواست هایش بطور پیگیرانه از مبارزات آنها ولو کوچک و کم اهمیت، دفاع میکند و اینکه در حکومت شورائی کارگری حق و حقوق رفاهی و دموکراتیک آنها به نحو کاملتر و رادیکال تری برآورده خواهند شد و جا انداختن تمام جوانب مبارزه و اهداف و نیز آلترناتیو حکومت کارگری.

۲ آگاه کردن توده های مردم نسبت به خطراتی که جنبش آنها را از ناحیه احزاب و دسته جات ناپیگیر بورژوائی و خورده بورژوائی تهدید میکند.

۳ - برخورد مداوم استدلالی و منطقی با ناپیگیری ، محدودیت و فریب کاری احزاب و دسته جاتی که توسط سرمایه داران ، مرتجعین با پشتیبانی تبلیغاتی مراکز مالی بین المللی تقویت میشوند ، تلاش مستمر برای آگاه کردن طبقه کارگر و اقشار مختلف مردم به منافع طبقاتی خود، برای اینکه در نیمه راه دچار فریب احزاب در قدرت و یا اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی نشوند.

۴ - تجربه انقلابات قبلی در ایران نشان داده است که گذر از خواست ها و مطالبات کوچک و بظاهر پیش پا افتاده تا قیام های محلی و سراسری گاه فاصله ای بسیار کوتاه است . باید در مبارزات اقشار مختلف مردم ولو بسیار جزئی و کوچک، شرکت فعال داشته باشیم ، تنها از طریق شرکت در این مبارزات است که قادریم به آنها سمت و سوی رادیکال و سوسیالیستی بدهیم. تنها در روند این مبارزات است که ما در عمل صحت شعار ها و تاکتیک های خود را به ثبت میرسانیم و ناپیگیری و خیانت بورژوازی و احزاب مرتجع و فریبکار را به توده ها نشان میدهم و تنها در این مبارزات است که ما از توده ها یاد میگیریم به آنها یاد میدهم و با نفوذ و کسب اعتبار در میان توده ها، آنها را برای دست زدن به جنبشهای بزرگ و قیام پیروزمندانه آماده میکنیم .

۵ - نباید از کنار مبارزات و درخواست ها و شعار های احزاب بورژوائی و خورده بورژوائی با سکوت و یا با موضع گیریهای گاه و بیگاه بگذریم ، بلکه میباید آنها را واداشت تا به سمت اجرای وعده های خود مجبور گردند ، آنها زیر فشار جنبش توده ای یا مجبور میشوند در اجرای عملی و مبارزه برای خواست ها و شعارهای مشخصی که مطرح میکنند و بخشی از خواست ها و مطالبات دموکراتیک را در بر میگیرد ، پیگیری نشان دهند و به پای عملی کردن آنها بروند، که در این صورت به نفع جنبش است و یا از پیگیری شعارهای خود باز میمانند و در این صورت توده های مردم در عمل به ماهیت شعارهای عوامفریبانه آنها پی خواهند برد و به جنبه مبارزه طبقه کارگر خواهند پیوست . از اینرو این احزاب به تفکیک، میباید مداوما مورد نقد و فشار ما قرار گیرند و در این مبارزه باید میان بخش رادیکال آنها با بخش محافظه کار تفکیک قائل شد . در این مسیر بین آنها شکاف خواهد افتاد و بخش رادیکال آنها از بخش محافظه کار جدا خواهد شد و به تدریج اهداف و خواسته های خود را در جنبش کارگری و رادیکال جستجو خواهد کرد. در این زمینه میباید توازن قوا و هدف استراتژیک از مد نظر دور نماند و از هرگونه دنباله روی پرهیز شود.

## تاکتیک اتحاد عمل ها و اتحاد های گسترده و پایدار

بمنظور بسیج حد اکثر نیرو در مقابله با قدرت سرکوب و دسایس ارتجاع و نیز برای جلوگیری از دنباله روی بخشی از توده های مردم از جناح ها و احزاب ارتجاعی ، همانطور که قبلا گفتیم، ایجاب میکند تا در عرصه درخواست های عمومی دموکراتیک اقشار مختلف مردم ، نظیر آزادیهای سیاسی ، مطبوعات ، بیان و قلم ، برابری حقوق زنان ، حق تعیین سرنوشت، آزادی زندانیان سیاسی ، حقوق کارگران، دهقانان ، جدائی دین از دولت خواست های جوانان و سایر درخواست ها و رفم هائی(که در بخش استراتژی اتحاد ها در ضمیمه برنامه مفصلا آمده است) به تشکیل اتحاد های وسیع تر با احزاب ، محافل و جریانات خورده بورژوازی رادیکال و نمایندگان سایر گرایشات که در جهات فوق مبارزه میکنند اقدام کرد و یا در اتحاد عمل های وسیع تر وارد شد. روشن است که این اتحاد ها نه حول آلتر ناتیو حکومتی، بلکه براساس درخواست های عمومی دموکراتیک صورت میگیرد .

در این اتحاد های وسیع تر، ضمن حفظ استقلال طبقاتی کارگران، میباید از یک طرف با گرایشات آنارشیستی و سکتاریستی مبارزه کرد و از طرف دیگر، نمایندگان و نیرو های مدافع منافع خورده بورژوازی و نیروهای مدعی آزادیخواهی را واداشت تا در باره مبارزات عمومی جهت تحقق شعارهای دموکراتیکشان پیگیری نشان دهند ، مدام باید ناپیگیری و محدودیت برنامه آنها را در عمل نشان داد، نیروها و گرایشات محافظه کار آنها را در عمل نزد توده ها افشا و طرد نمود و گرایشات رادیکال آنها را به متحدین درازمدت طبقه کارگر تبدیل نمود . منزوی شدن از این مبارزه و دخالت و شرکت فعال نکردن در آن ، نه تنها در بسیج حد اکثر نیرو و اعمال هژمونی طبقه کارگر بر این مبارزات گسترده تاثیر منفی میگذارد و طبقه کارگر را از متحدان موقتی خود محروم میسازد، بلکه به دنباله روی توده ها و حتی بخشی از طبقه کارگر از این نیروها خواهد انجامید.

**چشم انداز ، وظایف و تاکتیکهای مهم ما در دوره های مختلف ،**

**شرایطی کنونی، که هنوز جنبش به اعتلای کامل نرسیده است .**

## الف :

- ۱ - تبلیغ و ترویج برنامه و روشن کردن مستدل تفاوت های آن با سایر برنامه ها، در ارتباط با منافع طبقه کارگر و اکثریت مردم ، بویژه جنبه اثباتی دولت کارگری (جمهوری فدراتیو شورائی ) شکافتن ضرورت آن با استدلالی ساده و منطبق بر واقعیت های تاریخی و ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه ، برای آگاهی کارگران و توده های مردم از مضمون ، اهداف و درخواستهای طبقه کارگر.
- ۲ - گسترش رابطه کمونیسم با طبقه کارگر و تحکیم آن در این جنبش ، سازماندهی و به میدان کشیدن طبقه کارگر و گسترش اشکال و شیوه های مبارزاتی آن در راستای تبدیل کمونیسم به یک نیروی اجتماعی و سازمان فداثیان کمونیست به ظرف تشکیل کارگران کمونیست و فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری.
- ۳ - تبلیغ و ترویج مداوم و کمک برای سازمانیابی کارگران در تشکل های توده ای، نظیر شوراها، اتحادیه ها و تعاونی ها ، کمیته های کارخانه ، مراکز مطالعاتی ، ورزشی ، محافل کارگری و سایر اشکال تشکل کارگران در محیط های کار و زیست. بویژه تشویق کارگران پیشرو به ایجاد کمیته های مخفی کارخانه، در شرایط فعلی، بطوری که قادر به حفظ ، ادامه کاری و ایجاد رابطه با صنایع مختلف و تامین وحدت مبارزاتی آنها باشد .
- ۴ - وجود یک جریان کمونیستی منضبط و دارای برنامه ای مشخص ، با چشم انداز سیاسی و تاکتیکیهای مترتب برآن، تضمین کننده آتست که علیرغم شرکت در ابتدائی ترین اشکال مبارزات کارگری و توده ای و دفاع از هرگونه رفرمهای ولو جزئی، که به بهبود زندگی کارگران و توده های مردم بیانجامد، از دنباله روی احتراز شود و مبارزه برای رسیدن به درخواستهای جزئی در خدمت استراتژی انقلاب قرار گیرد و نیز بمشابه تمرینی برای کسب آمادگی انقلابی شمرده شود .
- ۵ - بدین جهت میباید در تمام اشکال تجلی تشکیلاتی طبقه کارگر که باید درهائش بروی همه کارگران صرف نظر از اعتقاد سیاسی باز باشد و نیز در مبارزات اقتصادی آنها در هر سطحی که باشد ( مبارزات قانونی و غیر قانونی) شرکت کرد .
- ۶ - برای توسعه نفوذ عمل سازمان و مشارکت فعالش در این تشکل هادر شرایط فعلی، از طریق سازماندهی هسته های سرخ با شاخه های علنی و مخفی ، با درجه ای از استقلال که ضربه پذیری آنها را به حداقل ممکن برساند، ضروری است ، در عین حال از اشکال متنوع جنبش توده ای و کارگری که براساس شرایط جدید از طرف خود کارگران و توده های زحمتکش بکار گرفته میشود ، باید نهایت استفاده را در جهت انطباق دادن فعالیت ها ، تماس ها و تلفیق کار علنی و مخفی بعمل آورد .
- ۷ - هسته های سرخ با شرکت در خط مقدم مبارزات اقتصادی و در تشکلهای کارگری، کارگران پیشرو را که توسط هسته های مخفی تغذیه شده و به بلوغ سیاسی میرسند، به صفوف خود در نتیجه به صفوف سازمان جلب میکنند. آنها با سازماندهی فعالیت مشترک کوشش میکنند تا مبارزات کارگران را هدایت کنند . اما این کوششها تنها به تبلیغ و ترویج ، عضوگیری ، شرکت در انتخابات مجامع عمومی ، اتحادیه ها، تعاونی ها، شوراها و غیره محدود نمیشوند، بلکه همچنین گسترش نفوذ کمونیسم در زندگی مبارزاتی و کمک به کارگران برای پیروزی در مبارزات روزمره و کسب تجارب عملی، خنثی کردن فعالیت تخریبی و تفرقه افکنانه احزاب سیاسی دیگر و مالا به اعمال رهبری کمونیستی براین مبارزات در سطح سراسری معطوف میگردد.
- ۸ - افزایش توان تبلیغی و ترویجی با استفاده از همه امکانات موجود ، ولو اینکه در این رابطه مجبور به ایجاد امکانات مشترک با سایر جریانات سیاسی افراد و محافل مترقی شویم .
- ۹ - ارزیابی صحیح از تضاد ها و کشمکشهای درون رژیم و احزاب بورژوائی ، تعیین سمت ضربه اصلی و انتخاب تاکتیک درست در برخورد به این تضادها .
- ۱۰ - منزوی کردن سیاسی احزاب بورژوائی ، مبارزه با گرایشات اپورتونیستی، شونیستی ، ناسیونالیستی و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی که در دوره اخیر به نحو خطرناکی در بین جوانان رشد کرده است و هم اکنون از این تاکتیک تمام اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی و احزاب بورژوائی و خرده بورژوائی مذهبی ولاتیک استفاده میکنند.
- ۱۱ - توجه عمیق و همه جانبه به خواست ها ، تمایلات و مطالبات نویسندگان ، هنرمندان ، سایر اقشار روشنفکر ، جوانان زنان و تشویق آنها به ایجاد تشکل و تشویق و ترغیب آنها به دفاع از جنبش کارگری ، سوسیالیسم و مطالبات رادیکال توده های زحمتکش مردم .
- ۱۰ - تقویت اتحاد و هماهنگی جنبش های زحمتکشان در محلات و جنبش کارگری و دانشجویی و جنبش رفع ستم ملی فرهنگی برعلیه حکومت و منزوی کردن احزاب بورژوائی ناسیونالیست و مذهبی ارتجاعی در این جنبشها ، بنفع چشم انداز سوسیالیسم و دموکراسی انقلابی .
- ۱۱ - تبلیغات مداوم در میان نیروهای مسلح ارتش ، سازمانهای بسیج ، سپاه ، جهت ایجاد شکاف بین آنها و جلب و جذب اقشار پائین سربازان و پرسنل انقلابی و غیره به جبهه انقلاب .
- ۱۲ - بنا به عوامل گوناگون از جمله حضور جان سخت ستم ملی فرهنگی ، ناموزونی پیشرفت اقتصادی در سطح کشور و... قیامهای محلی را به یکی از ویژگیهای جنبش انقلابی ایران تبدیل کرده است و سنت مبارزه مسلحانه در این مناطق بویژه مناطقی نظیر کردستان، در کنار سایر اشکال مبارزه به یک سنت مرسوم و جا افتاده و موثر نزد توده ها تبدیل شده است . این شکل از مبارزه توده های مردم، سازمانهای کارگری کمونیستی را باوظایف ویژه ای مواجه میسازد .
- تلاش جهت ایجاد نیروی مسلح بویژه در کردستان، در حد مقدرات، بمنظور هماهنگی با اشکال مبارزات مردم ، پشتیبانی از قیام شهر ها و ایجاد پل ارتباطی بمنظور جلب و جذب پرسنل انقلابی و نیروهای از کارگران و زحمتکشان که خواهان پیوستن به آن هستند.
- ۱۳ - تشویق کارگران به اعتصاب، بویژه اعتصابات تظاهراتی که موثرترین وسیله در شرایط کنونیست . در عین حال وسیله مناسب آگاه کردن توده ها از اهداف اعتصاب و تسهیل کننده پیوند سایر مراکز کارگری با کارگران اعتصابیست .

- ۱۴ - علاوه بر کارگران صنایع و موسسات بزرگ ، میلیونها نفر در صدها هزار کارگاه کوچک در ایران مشغول به کار هستند، فشار طاقت فرسای استثمار در شرایط نبود کمترین امکانات و بویژه خارج کردن کارگران این کارگاه ها از شمول قانون کار، زمینه تقویت جنبش کارگری و اعتراضات عمومی در این بخش از کارگران را افزایش داده است ، علاوه بر آن بدلیل رابطه کارگران این کارگاه ها با توده مردم شهری ، حاشیه نشینان و مردم روستاها ، مبارزات و تبلیغات آنها نقش موثری در جنبش سراسری بازی میکنند
- ۱۵ - سازماندهی تشکلهائی همسو، نظیر کمیته ها ، شوراها از نمایندگان کارگران ، نظیر شوراها و یا کمیته های متحد کارگران فرش بافی ، آجرپزی ، صنایع فلزی ، بیکاران وغیره و تعیین شعار های مناسب و گسترش تبلیغ و ترویج و سازماندهی مبارزات کارگران ، کارگاه های کوچک ، بیکاران وحاشیه نشینان.
- ۱۶ - شیوه تظاهرات و دست زدن به قیام های محلی که هم اکنون به یکی از اشکال جنبش توده ای تبدیل شده است بهترین وسیله آموزش توده ها و بسط نفوذ برنامه و تاکتیکها و شعار های جنبش کمونیستی بویژه در رابطه با مطالبات مردم زحمتکش است که بصورت کنکرت و همه جانبه و پیگیر مطرح شده است از اینرو
- ۱۷ - سازماندهی تظاهرات توده ای و هدفمند کردن آنها با شعارهائی که مطالبات توده مردم را بصورت موجز بیان نموده باشد .
- ۱۸ - باید از ایجاد شرایط مصنوعی برای آغاز تظاهرات خود داری کرد و از طریق فعالیت مستمر و تبلیغات، اطمینان حاصل نمود که اقشار مختلف مردم نسبت به تظاهرات نظر موافق دارند و هدف از آنرا درک میکنند و زمان با روحیه عمومی آنها مساعد است .
- ۱۹ - سازماندهی هسته های فعال از رهبران عملی مبارزات مردم، برای هدایت تظاهرات و بسط شعارها.
- ۲۰ - ترتیب اقداماتی که توده های تظاهر کننده قادر به مقابله با نیروهای سرکوب گر باشند. ارتقای اشکالی که خود مردم در تجربه کسب کرده اند و هم اکنون بکار میگیرند.
- ۲۱ - مقاومت نیروهای نظامی و انتظامی در برابر تظاهرات مردم در عین حال که به شکاف در میان این نیروها دامن میزند ، ترس توده های مردم را نیز بتدریج زایل میسازد و آنها را برای قیام آماده و پر جرات میکند در این رابطه
- ۲۲ - اقداماتی صورت گیرد که سربازان ، نیروهای پاتین بسیج و سپاه که توسط حاکمیت فریب خورده و یا بدلائل اشتغال و غیره به این نیروهای سرکوبگر پیوسته اند، با اهداف و منظور های تظاهرات آشنا شوند و برای همکاری با تظاهرکنندگان تشویق گردند.
- ۲۳ - تشویق کارگران پیشرو صنایع کلیدی به ایجاد تشکلی هماهنگ از همین امروز بمنظور ایجاد نطفه قدرت کارگری برای دخالت در تحولات سیاسی جامعه \*
- ۲۴ - آماده کردن مبلغ و مروج برای آموزش کارگران و آشنا ساختن آنها با برنامه ، اهداف و مطالبات طبقه کارگر. و آمادگی برای قرار گرفتن در راس جنبش انقلابی و بدست گرفتن قدرت از طریق شوراها.

## ب : چشم انداز وظایف و تاکتیکهای ما در شرایط اعتلای انقلابی

- ۱ - گسترش تبلیغات در انطباق با تحولات سیاسی ، توضیح اهمیت قیام و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات وسیع در شهرها و روستاها و تدارک قیام .
- ۲ - سازماندهی کمیته های اعتصاب در کارخانجات ، صنایع و موسسات کلیدی نظیر نفت ، حمل و نقل ، پالایشگاه ها مراکز مهم دولتی ومراکز کارگری و کمیته های متحد کارگران و زحمتکشان در محلات و روستاها بمنظور تدارک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه .
- ۳ - تحکیم نیروی مسلح کمونیستی و سازماندهی پرسنل انقلابی و کمیته ی سربازان و غیره و تدارک برای تسلیح کارگران .
- ۴ - کسترش و سازماندهی اشکال اولیه سازمانهای اقتدار توده ای، نظیر شورا ها در شهر و روستا .
- ۵ - مبارزه مداوم و کار آگاه گرانه جهت خنثی کردن سیاست احزاب بورژوائی ، عملیات گروه های ارتجاعی و باندهای سپاه ، خنثی کردن بند و بست و معاملات پشت پرده احزاب و جریانات خورده بورژوائی و مجبور کردن آنها به پیوستن به مبارزه انقلابی .
- ۶ - کوشش برای فراهم شدن یک رهبری کارگری، برای احراز مسئولیت تام و تمام هدایت مبارزات توده ای و رهبری قیام مسلحانه.

## ج: چشم انداز وظایف وتاکتیکها در جریان قیام و ضربه نهائی

- ۱ - تعیین دقیق توازن قوا ی طبقاتی، روحیه و تمایلات مردم ، شرایط بین المللی و تهیه شعارهای تهبیجی و عملی
- ۲ - اعلام اعتصاب عمومی سیاسی و سازماندهی قیام مسلحانه
- ۳ . حمله به پادگانهای نظامی، مراکز سرکوب سپاه ، نیروهای انتظامی ، زندانها ، اطلاعات، کمیته ها و سایر مراکز سرکوب، خلع سلاح آنها و تسلیح توده ای .
- ۴ - تصرف مراکز مهم دولتی ، فرودگاه ها ، مراکز مهم مالی ، حمل و نقل وغیره
- ۵ - معانعت از جایگزینی ارگانهای منحل شده بوسیله نیروهائی غیر از ارگانهای منتخب کارگران و زحمتکشان و استقرار قدرت شورائی بجای آنها .
- ۶ - اعلام رسمیت قدرت شورائی و تضمین قانونیت آن توسط نیروی مسلح مردمی .
- ۷ - قرارگرفتن نیروی مسلح مردمی زیر فرمان شوراها.
- ۸ - اعلام برنامه های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و مطالبات عمومی توده ها و به دست گرفتن قوای مجریه ، مقننه و قضائیه توسط شوراها و سازماندهی اداره جامعه توسط ارگانهای شورائی و خودگردان توده ای.

## پیرامون رهنمود ها و شعار های دوره ای

شعار ها و رهنمود ها که هدف های سیاسی را بطور موجز و روشن بیان میکنند و در اعلامیه ها و نشریات سازمان تبلیغ و ترویج میشوند، در رابطه با شرایط مشخص وهدف یک مبارزه معین و یا برای سراسر یک دوره معین تاریخی، تعیین میگردند. شعار ها نسبت به هدف مبارزه میتوانند تبلیغی، تهییجی ویا عملی باشند. با توجه به وضعیت مشخص کنونی بطور مثال:

۱ - شعار « سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی و برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران » بمثابة شعار تبلیغی ما، ضمن ارتقاسطح آگاهی توده های مردم، مخالفین رادیکال نظام حاکم را به سمت سیاست های ما جلب میکند، این شعار در دوره دوم برای جلب میلیونها نفر از توده های مردم به شعار تهییجی و در دوره سوم به شعار عملی تبدیل میگردد.

۲ - شعار « کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورا ئی» یا شعار « زنده باد آزادی و زنده باد سوسیالیسم » شعار دوره ای ماست، که خواست های رادیکال رفاهی و اقتصادی، سیاسی طبقه کارگر و توده های مردم را در بردارد و هم هدف سیاسی نهائی و جنبه اثباتی برنامه ما را بصورت موجز و عامه فهم بیان میکند.

بخش های مختلف این شعار در شرایط مشخص و نسبت به هدف و مطالبات معین، میتواند حالت تهییجی و عملی بخود بگیرد، مثلاً اکنون که فشار بیکاری و اخراجهای دسته جمعی، جوانان و کارگران بیکار را به اعتراض وامیدارد و به جنبش در میاورد، شعار کار در فاصله کمی از شعار تبلیغی و تهییجی به شعار عملی، در بیانیه ها تبدیل میگردد.

این شعار در دوره دوم بمثابة شعار تهییجی در عین حال جنبه های ضد سرمایه داری و سوسیالیستی و کارگری جنبش را قوی و کارگران و توده های بی چیز را به سمت این مبارزه جلب میکند، اگر در این دوره خود را در مصادره ها و بدست گرفتن کنترل مراکز اقتصادی نشان میدهد، در دوره سوم به شکل در دست گرفتن قدرت از طریق شورا ها و اعلام برنامه های اقتصادی، رفاهی و غیره به شعار عملی تبدیل میگردد.

۳ - علاوه بر شعار های دروه ای سازمان که بطور نمونه در بالا ذکر شد، شعار ها و رهنمود ها برای دوره های کوتاه و اهداف کوتاه مدت هم لازم و ضروریست و سازمان وظیفه دارد در هر کشمکش سیاسی، با احتساب دقیق شرایط و با مهارت و موقع شناسی آنها را که، بیان مشخص خواست ها و مطالبات کارگران و مردم هستند، مطرح سازد،

۴ - مثلاً در شرایط کنونی بعد از خارج کردن کارگران کارگاه های کوچک از شمول قانون کار، عده ای از احزاب و شخصیت های، معروف به اصلاح طلب، برای جلب پشتیبانی کارگران و با توسل به ارگانهای خود ساخته کارگری و خریدن برخی از کارگران، خواستار تعدیل این مصوبه هستند. در مقابل آن ما باید، لغو مصوبه ضدکارگری و شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی برای همه کارگران و مزد بگیران را مطرح کنیم. و یا در مقابل عدم رسیدگی بیمه های اجتماعی به وضعیت کارگران در شرایط لازم، که از پول خود کارگران برپاشده است و مقامات کمبود مالی را بهانه میکنند، باید شعار افشای دزدی ها در سازمان بیمه های اجتماعی و بدست گرفتن و کنترل آن توسط کارگران را مطرح بکنیم. اگر در درگیری بین جناح ها، مثلاً تعدیل اختیارات ولی فقیه مطرح است، ما باید به برجیده شدن این بساط و تناقض آن با ابتدائی ترین حقوق و آزادیها تکیه کنیم، همینطور در سایر موارد میتوان و باید از شعار ها و رهنمود های دوره ای، تاکتیکی و کوتاه مدت در راستای پیشروی به سمت استراتژی سرنگونی رژیم استفاده کنیم.

\* زیر نویس بند ۲۱ (چشم انداز وظایف ما در شرایط فعلی):

در شرایط نبود تشکل مستقل کارگری، تشویق رهبران عملی کارگران صنایع کلیدی برای ایجاد کمیته و یا شورائی مشترک، بمنظور دخالت از موضع طبقه کارگر در تحولات سیاسی روزمره، هماهنگی اعتصابات و ارتباط مستقیم با کارگران کشورهای دیگر و کسب حمایت آنها، و یا اقدام مشترک به ایجاد تشکل های توده ای و علنی کارگری در شرایط کنونی، نه تنها ضروری و با توجه به جو موجود امکانپذیر است، بلکه وجود یک چنین ارگانی برای آینده مبارزات کارگران نیز ضروریست. تا در یک موقعیت مفروض از توازن قوا که به هیچ وجه قابل پیشبینی نیست، از امکانات و تحرک بیشتری برخوردار گردند.

## سیاست ما در اتحاد چپ کارگری،

۱۲ - اتحاد چپ کارگری بدلائل مختلف در حال حاضر، از اهداف پایه ای خود فاصله گرفته و بیشتر به یک اتحاد عمل پشت جبهه ای برای مبارزات عمومی دموکراتیک در خارج کشور، تبدیل شده است. تاکتیک ما در این باره باید در راستای ایجاد آنچنان تحولی در این اتحاد باشد که برنامه و تاکتیکهای آنرا در راستای استراتژی جنبش مستقل کارگری ایران هماهنگ کند. و شکل سازمانی و سبک کار متناسب با آن را ایجاد کند و آنرا به سمت تبدیل شدن به ظرف تشکل وسیعتر نیروهای طرفدار سوسیالیسم و جنبش طبقاتی کارگران سوق دهد. اتحاد چپ همانطور که در ایده اولیه شکل گیری آن مد نظر بوده است، بیانگر خواست ها و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران ایران است. بنابر این باید بطور قطع در این راستا کوشش شود که نیروها ی چپ رادیکال، سوسیالیستی و کارگری ضمن تمرکز امکانات خود حول مبارزه در راه تحقق مطالبات کارگری، در عین حال بطور مسلم، روشن و جدی در راستای روشن کردن اختلافات خود به بحث نظری بپردازند، تا در یک فضای سالم از طریق برخورد آرا

و عقاید برخی از مشکلات برطرف گردد. در عین حال بنظر ما اگر دو اصل اساسی که پایه اولیه اتحاد بر اساس آن گذاشته شده است ، یعنی سازماندهی مبارزه مشترک حول اشتراکات در راستای سوسیالیسم و مطالبات صنفی سیاسی طبقه کارگر ایران از یکسو و مبارزه نظری بمنظور فائق آمدن بر پراکندگی جنبش کمونیستی، در راستای وحدت های حزبی ، مورد اختلاف باشد و مورد قبول یک بخش از اتحاد چپ قرار نگیرد و این بخش از اتحاد چپ کماکان از این اتحاد درکی پشت جبهه ای برای مبارزات عمومی دموکراتیک داشته باشد ، چه بخواهیم و چه نخواهیم ، این اتحاد ممکن است با انشعاب و شکاف و جدائی مواجه بشود.

وظیفه ما در وحله اول عبارت از این است که، از راه تلاش تتوریک و بحث اقناعی، به اختلافات و برداشت های غلط پایان دهیم و بسهم خود به انسجام و گسترش فعالیت آن کمک بکنیم . در غیر این صورت، ضمن روشن کردن اختلافات، میباید در اتحاد با نیروهای کارگری ، رادیکال و سوسیالیست درون اتحاد، به انشعاب و جدائی شکل متمدنانه و دموکراتیکی داده و در راه تبدیل شدن اتحاد چپ به ظرف طرفداران واقعی سوسیالیسم و جنبش کارگری وتشکل طبقاتی کارگران اقدام کنیم، اتحادی که در آن ضمن مبارزه مشترک در راستای مطالبات و اهداف جنبش مستقل طبقه کارگر ، مبارزه ایدئولوژیک جهت ارتقای سطح نظری و برنامه ای اتحاد و پایان دادن به پراکندگی جنبش کمونیستی در راستای وحدت های حزبی نیز به رسمیت شناخته میشود.